





سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی

**رویکردهای نوین
در دیپلماسی فرهنگی**
مجموعه مقالات



مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی

رویکردهای نوین در دیپلماسی فرهنگی

مجموعه مقالات

جمعی از صاحب‌نظران

ناشر: انتشارات بین‌المللی الهدی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶ هـ. ش

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، مقابل مصلی، مجتمع امام خمینی (ره)،

ساختمان ۱۴

صندوق پستی: ۳۵۱۶ - ۱۵۸۱۵

تلفن: ۸۸۱۵۳۳۳۸ - ۸۸۱۵۳۳۹۵ - ۰۲۱

نمابر: ۸۸۸۴۹۲۷۹ - ۰۲۱

رایانامه: Cultural@icro.ir

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی است.
مطالب این کتاب، نظرات پدیدآورندگان آثار است و لزوماً نظر مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی به شمار نمی‌آید.

www.motaleaat.ir

مقدمه

امروزه دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از ابزارهای به کارگیری قدرت نرم نشان داده است که نقش و تأثیر بسزایی در تقویت و تحکیم منافع ملی کشورها دارد. از آنجا که یکی از محورهای اصلی در مبحث منافع ملی کشورها موضوع کسب قدرت و وجهه ملی است، لاجرم دیپلماسی فرهنگی کارآمد می‌تواند در نایل آمدن به این هدف مثمرتر واقع شود.

در واقع، دیپلماسی فرهنگی به دلیل تأثیر پایدار و کم‌هزینه‌ای که در به دست آوردن اهداف سیاست خارجی می‌تواند داشته باشد، به عنوان بدیلی در برابر دیگر منابع سنتی قدرت، از جمله قدرت نظامی و اقتصادی، جایگاه عمده‌ای در سیاست خارجی کشورها یافته است. لیکن در بررسی دیپلماسی فرهنگی باید تحولات سریع در حوزه روابط بین‌الملل و توسعه فناوری‌های نوین در حوزه‌های مختلف را مد نظر قرار دهیم. امروزه بسیاری از مفاهیم سنتی در حوزه دیپلماسی فرهنگی دستخوش تغییر و دگرگونی گسترده شده و مسائل جدیدی جایگزین رویکردها و روش‌های سنتی شده است. به عنوان نمونه می‌توان به استفاده از رویکرد هنر، رسانه، جهانگردی، حمایتگری، گفت‌وگوهای فرهنگی و دیگر رویکردهای دیپلماسی فرهنگی اشاره کرد که باعث شده شکل سنتی ارتباطات میان دولت‌ها اساساً مورد تغییر قرار گیرد.

بر این مبنا مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی درصدد است با تولید ادبیات تألیفی و ترجمه‌ای در این حوزه گامی هر چند محدود و اندک در معرفی این رویکردهای نوین بردارد. مجموعه حاضر شامل

مقالاتی در این زمینه است که امید است مورد توجه و استفاده
مخاطبان این حوزه قرار گیرد.

مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی

فهرست

- ۹..... روندهای جدید در دیپلماسی فرهنگی
- ۲۷..... گفت و گوی فرهنگی؛ تنها یک ابزار و نه یک هدف به خودی خود
- ۴۹..... هنر، گردشگری و دیپلماسی فرهنگی
- ۶۳..... دیپلماسی عمومی و امنیت ملی در سال ۲۰۱۷

روندهای جدید در دیپلماسی فرهنگی

لوسین جورا

چکیده

راهبردهای جدید دیپلماسی فرهنگی نیازمند تغییر در نگرش‌ها، گفتمان‌ها، رفتارها و راهبردهای فعالان دیپلماسی فرهنگی است. تغییر رویکردهای جدید در قبال روابط فرهنگی دربرگیرنده یک تکاپوی لازم و ضروری هستند: تغییر رویداد به پروژه، تغییر دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی، تغییر فرآیند عرضه به فرآیند همکاری، تغییر محصول به فرآیند، تغییر یک‌سویی به دوسویی، تغییر گفتن به شنیدن، تغییر خودترویجی به ترویج ارزش‌ها و در نهایت تغییر کلی از تحمیل یک وجهه به بیان آن از طریق ارزش‌ها و رویکردهای فرهنگی وجهه مربوطه.

ایده دیپلماسی فرهنگی بطور کلی با عنوان سیاست فرهنگی بین‌المللی یا سیاست فرهنگی خارجی مورد اشاره قرار می‌گیرد. معمول‌ترین دیدگاه در حوزه نظریه سیاسی، مفاهیم دیپلماسی (و دیپلماسی فرهنگی یا دیپلماسی عمومی که از آن مشتق شده‌اند) را منحصراً حول محور دولت تفسیر می‌کند. پیوند نزدیک میان دیپلماسی و سیاست خارجی کشور موجب می‌شود تا دیپلماسی عمومی و فرهنگی به مجموعه اقدامات دیپلماتیک خاص اضافه شوند. صورت‌های جدید دیپلماسی عمومی یا فرهنگی به افزودن اقدامات و مخاطبان جدید به دولت به عنوان موضوع بی‌چون و چرای هر نوع اقدام

دیپلماتیک محدود می‌شوند. با این حال، واقعیت، پیچیده‌تر از آن چیزی است که نظریه سیاسی در راستای تشریح آن شکل می‌گیرد. بازیگران غیردولتی به طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به بازیگران سیاسی در عرصه جهانی هستند. تعدادی از نویسندگان، پیوند میان روابط فرهنگی و سیاست خارجی کشور را بررسی نموده و «دیپلماسی فرهنگی» را یک اقدام دیپلماتیک مشخص قلمداد کرده‌اند که ارتباطات عمومی سیاست خارجی را در بر می‌گیرد. دیپلماسی فرهنگی، شیوه‌ها و هنجارها را از حوزه‌های گوناگون گفتمان سیاسی جذب می‌کند، اما به طور طبیعی به‌عنوان نوعی «دیپلماسی» به معنای واقعی کلمه مورد پذیرش قرار گرفته است، البته تا وقتی که در محدوده حدود مرزهای تعیین شده توسط حاکمیت باقی بماند و ماهیت مفید و مؤثر خود را حفظ کند. هر چیز دیگری معمولاً «بین‌المللی‌گرایی فرهنگی» یا «دیپلماسی شهروندی» نامیده می‌شود - و نه «دیپلماسی» - حتی اگر به شکل‌گیری پیش‌شرط‌های روابط فرهنگی موفق میان دولت‌ها کمک کند. دیپلماسی فرهنگی به مثابه نوعی از دیپلماسی عمومی، طبیعتاً هنگامی بیش از همه مؤثر و کارآمد به نظر می‌رسد که جوامع مدنی دارای پیوندهای متقابل با یکدیگر باشند. دیپلماسی ممکن است همچنان با روابط میان دولت‌ها آغاز شده و پایان یابد، اما اعمال نفوذ مؤثر و کارآمد به ایجاد شراکت‌ها، بهره‌گیری از حمایت بخش خصوصی، مدیریت شبکه‌ها و شکل‌دهی افکار عمومی بستگی دارد. این حوزه مطالعاتی با سردرگمی‌های مفهومی همراه است. دیپلماسی فرهنگی غالباً با پروپاگاندا، فرهنگی یکی انگاشته می‌شود و البته تا زمانی که فرهنگ نه به خاطر فرهنگ بلکه در راستای اهداف سیاسی مشخص به نمایش گذاشته می‌شود، چنین چیزی عملاً یک نوع پروپاگانداست. دیپلماسی فرهنگی به خودی خود یا در قالب پروپاگاندا، فرهنگی به اندازه روابط بین‌المللی قدمت دارد. برای مثال، دیپلماسی فرهنگی از تمدن روم (نظم، زبان، معماری و غیره) منفعت می‌برده و به‌عنوان یک ابزار مجاب‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین، دیپلماسی فرهنگی

گهگاه با برندسازی یکی دانسته می‌شود. بُعد برندسازی دیپلماسی فرهنگی دربرگیرنده برنامه‌ریزی با هدف دستیابی به یک محصول سودآور است. آنچه مفهوم برندسازی را از دیگر صورت‌های دیپلماسی فرهنگی متمایز می‌سازد، در واقع انگیزه تجاری آن است. دیپلماسی فرهنگی به دنبال آن است که یک ملت را علیرغم همه پیچیدگی‌هایش نمایندگی کرده و در این راستا ابعاد چندگانه مربوطه را پوشش دهد. برندسازی یک کشور نقطه مقابل چنین چیزی است که فرآیندهای ساده‌سازی و برنامه‌ریزی را در بر می‌گیرد و پیام مربوطه را به چند مفهوم مصور محدود می‌سازد.

تکثیر بازیگران غیردولتی طی سال‌های اخیر موجب دگرگونی روابط بین‌المللی، از جمله انتشار ایده‌ها شده است. برخی پیامدهای جهانی‌سازی نظیر «بحران کشوری» یا تأثیر فناوری‌های جدید و یا پیدایش یک جامعه مدنی قدرتمند، موجب افزایش چندبرابری بازیگران شده است. بازیگران غیردولتی اکنون نقش‌هایی را بر عهده می‌گیرند که سابقاً توسط دولت‌ها ایفا می‌شدند. به ویژه فناوری‌های جدید، برخورداری از گستره جهانی و تماس با افراد و دیگر سازمان‌ها را امکان‌پذیر ساخته‌اند و یک شبکه گسترده و فراگیر را شکل داده‌اند، که بازیگران غیردولتی را قادر می‌سازد تا دانش خود را به اشتراک بگذارند و اقدامات مشترکی را صورت دهند. آنها بر میزان خودمختاری خود می‌افزایند، قواعد جدیدی را تعریف نموده‌اند و در مقایسه با دولت‌ها از عملکرد کارآمدتری برخوردارند. سازمان‌های مردم‌نهاد، شرکت‌های فراکشوری، گروه‌های مذهبی، اندیشکده‌ها، جنبش‌های اجتماعی یا کارشناسان دانشگاهی در رابطه با اکثر مسائل جهانی تأثیرگذار بر جامعه مدنی اظهار نظر کرده و ایفای نقش می‌کنند. در روابط بین‌المللی، همزیستی دولت‌ها با بازیگران جدید به معنای آن است که نوع جدیدی از روابط دیپلماتیک در قالب سناریوهای مختلف باید شکل بگیرند. چنین چیزی هماهنگ و موازی با تلاش‌های دیپلماتیک سنتی صورت می‌گیرد. فرانک نینکوویچ مورخ دیپلماتیک، دیپلماسی عمومی را اینگونه تعریف کرده است (و این تعریف را می‌توان به دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان نوعی

دیپلماسی عمومی نیز تعمیم داد: «تبلیغ یا برقراری ارتباط میان مردم در مقابل دولت‌ها...» که با هدف «ایجاد توافق و اجماع بر مبنای ارزش‌های مشترک» طراحی شده است. ۱. هدف دیپلماسی عمومی و فرهنگی کم و بیش این است که هر کشور داستان خود را نزد دنیا تعریف کند. دیپلماسی فرهنگی واقعی در نقطه مقابل پروپاگاندا قرار می‌گیرد و یک فرآیند برقراری ارتباط دوسویه است که تلاش‌ها جهت نشان دادن وجهه و ارزش‌های یک کشور نزد دیگر کشورها و مردم و همچنین دریافت اطلاعات و تلاش جهت درک و فهم فرهنگ، ارزش‌ها و وجهه دیگر کشورها و مردم را شامل می‌شود. با گسترش ادامه‌دار ارتباطات در امتداد مرزها، دیپلماسی فرهنگی اصیل و واقعی در حال حاضر متشکل از دو مؤلفه مبادله و دوسویگی است. از چنین چشم‌اندازی، دیپلماسی فرهنگی از لحاظ هدف و مقصود با روابط عمومی فرهنگی و دیپلماسی دولتی فرق دارد. دیپلماسی فرهنگی، صرفاً به معنای جلب ستایش یا همدردی از طریق نشان دادن دستاوردهای فرهنگی ملی نیست. دیپلماسی فرهنگی به اعتمادسازی ربط دارد. هدف آن، شکل دادن به همکاری و شراکتی است که برای هر دو طرف منفعت دارد.

در گذشته، دیپلماسی فرهنگی بخشی از حوزه فراگیرتر دیپلماسی عمومی قلمداد می‌شد و باور بر این بود که سیاست‌هایش فضای لازم جهت تبادلات فرهنگی را به وجود می‌آورند. با این وجود، اوضاع، امروزه دستخوش تغییر شده: این در واقع فرهنگ است که می‌تواند شرایط عملیاتی سیاست‌ها را فراهم بیاورد.

کمک و اهتمام «دیپلمات شهروندها» و دیپلماسی عمومی/فرهنگی «مردم با مردم» می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود. این امر می‌تواند در قالب خواهرخواندگی شهرها صورت پذیرد. انقلاب ارتباطات و مداخله بازیگران غیردولتی جدید در «بازی‌های دیپلماتیک» به ما این امکان را می‌دهند

۱- نینکوویچ (۱۹۹۶)، صفحه ۳، نقل قول توسط مارگارت جی وایزومیرسکی (۲۰۰۳). روابط فرهنگی بین‌المللی، مقایسه چند کشور، برنامه سیاست و مدیریت هنر، دانشگاه ایالتی اوهاйо، صفحه ۱، <http://www.culturalpolicy.org/pdf/MJWpaper.pdf>

تا دیپلماسی شبکه‌ای امروزی را بسیار متفاوت از دیپلماسی باشگاهی گذشته بدانیم (آنهولت) ۱۰. صورت‌های جدید دیپلماسی فرهنگی همچنین یک رویکرد پیچیده‌تر در قبال برندسازی کشورها یا هویت رقابتی شکل می‌دهند و این امر می‌تواند به ایجاد رونق و شکوفایی و بهبود روابط بین‌المللی کمک کند. ۱۲ اگر دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا را مدنظر قرار دهیم، می‌توانیم ببینیم که در حضور یا در نبود یک «راهبرد» دیپلماتیک رسمی متمرکز، برقراری ارتباط میان اروپا و دنیای خارج هرروزه به صورت بالفعل به طرق فراوانی صورت می‌گیرد: سخنرانی تلویزیونی سیاستمداران کشورهای عضو، اجرای یکی از اپراهای وردی [موسیقیدان ایتالیایی]، پخش یک فیلم که به طور مشترک توسط کشورهای اروپایی تهیه شده است، برگزاری نمایشگاه آثار سبک رنسانس و باروک، شبکه تلویزیونی یورونیوز یا آرت‌تی‌وی (همچنین شبکه تلویزیونی قدیمی سرویس جهانی بی‌بی‌سی، آراف‌آی یا دویچه وله)، نمایشگاه‌های مد فرانسه یا ایتالیا، نمایشگاه محصولات غذایی و غیره.

جهت‌گیری نوظهور اول در حوزه دیپلماسی فرهنگی/عمومی (همانند دیگر حوزه‌های روابط بین‌الملل) در واقع ورود بازیگران جدید، یعنی بازیگران نامتعارف «غیردولتی» است. تعریف «بازیگران غیردولتی» معمولاً دربرگیرنده سازمان‌های مردم‌نهاد، شرکت‌های چندملیتی و همچنین شبکه‌های ته‌کار/ تروریستی و گاهی حتی افرادی است که به واسطه ثروت (جورج سوروس) یا فناوری‌های جدید، عرصه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از جمله دلایل چنین تحولاتی غالباً به تبعات کلی جهانی‌سازی یا بحران‌های کشوری اشاره می‌شود. تأثیر فناوری‌های جدید و ظهور یک جامعه مدنی قدرتمند در قالب یک رابطه علت و معلولی

۱- سایمون آنهولت (۲۰۱۰)، «مکان‌ها: هویت، وجه، و اعتبار»، فرانک گو و رابرت گاورز، کتاب سال برندسازی مکانی بین‌المللی ۲۰۱۰: برندسازی مکانی در عصر جدید نوآوری، انتشارات پالگرو لندن، صفحه ۱۳.

۲- سایمون آنهولت (۲۰۰۸)، «اهمیت اعتبار ملی»، تعامل — دیپلماسی عمومی در دنیای جهانی شده، وزارت امور خارجه و امور کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، لندن، صفحات ۳۰-۴۰.

شاید اصلی‌ترین دلیل این تغییرات باشد.^۱

به لطف فناوری‌های جدید، بازیگران غیردولتی طی یک دهه گذشته غالباً از منابع مالی و فنی برخوردار بوده‌اند، منافعی که تا همین اواخر تنها در اختیار دولت‌ها بود. این بازیگران از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند، در قبال رویدادهای اضطراری مسئولانه‌تر عمل می‌کنند و غالباً از کارایی بیشتری نسبت به دولت‌ها برخوردارند. چین مشغول مبارزه با گوگل است، آمریکا با القاعده می‌جنگد و انگلیس مشغول ستیز با جولیان آسانژ، بنیان‌گذار ویکی‌لیکس است.

قدرت در کانون روابط بین‌المللی قرار دارد و در وهله اول به مثابه قدرت تأثیرگذاری تعریف می‌شود. در ارتباط با قدرت تأثیرگذاری، بازیگران غیردولتی، این روزها از امکانات فنی برخوردارند و قادرند اقدامات مشترکی را شکل دهند، که به اندازه اقدامات دولتی، قدرتمند هستند و غالباً از کارآمدی بیشتری برخوردارند. همزیستی دولت‌ها با بازیگران جدید، نوع جدیدی از روابط و راهبردهای دیپلماتیک را شکل می‌دهد. برای مثال، برخلاف مدل کلاسیک روابط دوجانبه و چندجانبه میان دولت‌ها، اندیشمندی نظیر جفری وایزمن، یک مدل جدید موسوم به «کثیر گرایی» [روابط میان نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی نظیر بازیگران غیردولتی] را پیشنهاد داده‌اند که قادر است با واقعیت معاصر انطباق پیدا کند، واقعیتی که در آن دولت‌ها در عرصه بین‌المللی با بازیگران دولتی جدید سروکله می‌زنند.^۲ همانند دیگر مدل‌های نظری که در بحث و گفتگوهای آکادمیک از لحاظ نظری مناسب به نظر می‌رسند، چنین مدلی در عمل باید از انعطاف‌پذیری لازم جهت سازگاری با پیچیدگی‌های نظام بین‌المللی برخوردار باشد. برخی سؤالات در رابطه با این بازیگران جدید به نظر تا حدودی قابل توجیه هستند. معمول‌ترین سؤالات در این زمینه به اختیارات در عرصه بین‌المللی

۱- لاپورت، ترزا، «مشروعیت و کارآمدی بازیگران غیردولتی و مفهوم دیپلماسی عمومی»، نظریه دیپلماسی عمومی و مسائل مفهومی»، کنوانسیون سالانه ISA، سن دیه گو، ۱-۴ آوریل.

۲- وایزمن، جفری (۲۰۰۴): «کثیرجانبه‌گرایی و شیوه‌های جدید گفتگوی جهانی»، کریسترسون و ریچارد لانگورن، دیپلماسی، جلد ۳، لندن: سیگ، صفحات ۳۶-۵۷.

و مشروعیت مربوط می‌شوند. در واقع این بازیگران تظاهر نمی‌کنند که با دولت‌ها هم‌تراز هستند و برخلاف دولت‌ها در پیمان‌های بین‌المللی عضویت ندارند. آنها از یک رسالت شفاف و آشکار برخوردارند که در قالب آن، قرار گرفتن در خارج از نظام کلاسیک غالباً امری مناسب‌تر و کارآمدتر انگاشته می‌شود. سؤال مطرح‌شده توسط آر لانگهورن درباره قدرت مذاکره‌ای بازیگرانی نظیر گوگل یا تضمین‌های ارائه‌شده به یک دولت، مبنی بر اینکه چنین نهادی از توافقاتش تبعیت می‌کند، در جریان مذاکره با برخی دولت‌ها مشروعیت می‌یابد.^۱ مسائلی نظیر قدرت مذاکره‌ای در روابط بین‌المللی در مورد دولت - ملت‌ها نیز مصداق دارد. برخی از این دولت - ملت‌ها (به دلایل داخلی و خارجی) متلاطم‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر از یک سازمان مردم‌نهاد عمده یا یک شرکت چندملیتی هستند، سازمان‌ها یا شرکت‌هایی که از لحاظ قابلیت‌های مالی شاید وضعیت بهتری از برخی دولت‌ها داشته باشد.

طی یک دهه گذشته، واقعیت عملی غالباً بر آنچه پیشاپیش توسط محافل آکادمیک بازتاب داده شده غلبه یافته است. بازیگران غیردولتی به صورت بالفعل و شاید بدون نیت قبلی در عرصه بین‌المللی مداخله کرده و اقدام می‌کنند، رسالت‌های سیاسی را از خود متأثر می‌سازند و راهبردها و شیوه‌های اقدام جدیدی را تحمیل می‌کنند. در بازی قدرت، کارآمدی و سودمندی شاید بهترین مشروعیت انگاشته شود. بازیگران غیردولتی ظاهراً با شرایط جهانی‌سازی سازگاری بیشتری نیز دارند، شرایطی که علت و معلول یک نظام بین‌المللی در دوران پساملی و پساحاکمیتی هستند. این بازیگران شاید پیشگامان نظام بین‌الملل آینده باشند. شیوه اقدام یا انطباق‌پذیری سریع آنها با واقعیات جدید و راهکارهایی که آنها در اوضاع و احوال گوناگون پیدا می‌کنند، می‌تواند برای بسیاری از دفاتر خارجی روشنفکر در سرتاسر دنیا آموزنده باشند.

۱- آر، لانگهورن (۲۰۰۵): «دیپلماسی غیردولتی‌ها»، دیپلماسی و کشورداری، لندن: سیگ، صفحات ۳۳۱-۳۳۹.

یک تحول نوظهور دیگر که دیپلماسی فرهنگی را از خود متأثر می‌سازد، چندجانبه‌گرایی نام دارد که به سرعت جای رویکرد قدیمی دوجانبه‌گرایی را می‌گیرد. رویکرد چندجانبه‌گرایی، مجموعه کاملی از رفتارهای تعدیل یافته و راهبردهای جدید اقدام را رقم می‌زند. شاید عرصه دیپلماسی فرهنگی اروپا بهترین مکان جهت مشاهده چنین روندی باشد. در سال ۲۰۰۶ شبکه مؤسسات ملی فرهنگ اتحادیه اروپا (EUNIC) تشکیل شد. این شبکه که تمرکزش بر روی سازمان‌های دارای دفاتر و برنامه‌هایی در بیش از ۱۵۰ کشور جهان است، از لحاظ نظری از تجارب و تخصص بی‌نظیری در حوزه دیپلماسی فرهنگی برخوردار است. استیون گرین در مقاله خود راهبرد شبکه مؤسسات ملی فرهنگ اتحادیه اروپا را حداقل در سه سطح نمایان ساخته است.^۲

ایجاد شراکت در سطح محلی و کشوری از طریق شکل دادن به «خوشه‌هایی» از مؤسسات که در یک کشور فعالیت می‌کنند، صرف‌نظر از حوزه فرهنگی که در آن فعالند. در هر صورت، هرچه که تنوع بیشتر باشد، بهتر است. این حوزه فعالیت در حالت مطلوب در سطح کشوری تخصصی‌سازی می‌شود، تا بدین ترتیب بتوان تخصصی‌سازی و مکمل‌سازی را در خوشه بالایی در سطح اتحادیه اروپا ترویج داد. به‌عنوان مثال، برخی خوشه‌های فعال در کشورهای حوزه بالتیک، تخصصشان در زمینه معماری چوب و بازسازی است، حال آنکه خوشه‌های «مدیترانه‌ای» ممکن است در زمینه معماری سنگ و امثال اینها تخصص داشته باشند. در درون یک خوشه، اعضا بر سر فعالیت‌های مشترک در بخش‌های هنر و زبان توافق می‌کنند.

خوشه‌های موضوعی که زمانی به کمک برنامه‌های تأمین مالی اتحادیه اروپا بسط و گسترش می‌یافتند و این اتحادیه را استحکام

۱- استیو گرین، «جهت‌گیری‌های جدید»، *Cultura y Proyección Exterior: Nuevos Valores y Estrategias de Acción*، انتشارات Real Instituto Elcano، مادرید.

۲- همان.

می‌بخشیدند، اکنون در حال بسط و گسترش در سرتاسر دنیا هستند و (خواسته یا ناخواسته) دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا و دیپلماسی فرهنگی مناطق یا کشورهای خود را نیز بسط و گسترش می‌دهند.

با اینکه شبکه مؤسسات ملی فرهنگ اتحادیه اروپا به صورت افقی در حال بسط و گسترش در سطح اتحادیه اروپا و دنیا است، این شبکه همچنین ساختار خود را از لحاظ عمودی نیز عمق می‌بخشد. اعضای این شبکه در پروژه‌های بزرگ‌تر و پیچیده‌تر در حوزه موضوعات متنوع‌تر شرکت می‌کنند. این پروژه‌ها در حال حاضر سیاست‌های زبانی، ترجمه ادبی و پروژه‌های هنری مشترک را شامل می‌شوند.

این چندجانبه‌گرایی از سازماندهی خوبی برخوردار است و در قالب راهبردها، برنامه‌ها و سیاست‌های رسمی اتحادیه اروپا توصیه و تشویق می‌شود. رسالت کمیسیون اروپا موسوم به «رسالت اروپا در حوزه فرهنگ در یک دنیای جهانی شده» راهبردی را بر مبنای این موارد پیشنهاد داده است: ترویج تنوع فرهنگی و گفتگو میان فرهنگ‌ها؛

ترویج فرهنگ به‌عنوان راهکاری جهت ایجاد خلاقیت در چارچوب راهبرد لیسبون برای رشد و اشتغال؛ ترویج فرهنگ به‌عنوان یک مؤلفه حیاتی در روابط بین‌المللی اتحادیه.

به بیان دیگر، مفاهیمی نظیر تنوع، چندجانبه‌گرایی و یک تعریف و رسالت بسط یافته برای فرهنگ به مثابه مروج توسعه، همگی ایده‌های راهبردی جهت شکل دادن به سیاست‌های فرهنگی رسمی اتحادیه اروپا و ۲۷ عضو آن هستند.

روند سوم، که مستقیماً با چندجانبه‌گرایی ربط پیدا می‌کند، شکل دادن به شالوده و بنیانی است که دولت‌ها و یا سازمان‌های بین‌المللی در جهت تحقق اهداف سیاسی راهبردی از طریق فرهنگ به وجود می‌آورند. استیون گرین در اینجا بنیاد آسیا - اروپا (ASEF) و بنیاد آنا لیند را در قالب دو مثال مطرح می‌سازد و ما مؤسسه اتحادیه اروپا - ژاپن را به این مثال‌ها اضافه

می‌کنیم. ۱.

در ارتباط با رسالت و واقعیات جدید دیپلماسی فرهنگی، ما باید بر سر مفاهیم قدیمی از جمله عبارت «فرهنگ» به توافق برسیم. یک تعریف جامع و فراگیر از فرهنگ به گستره‌ای از فعالیت‌ها و اهداف در عرصه دیپلماسی فرهنگی غنا می‌بخشد. گفتگو میان فرهنگ‌ها شاید بارزترین مثال کنونی در این باره باشد. برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی در سطوح ملی و چندجانبه اکنون به موضوعاتی نظیر انسجام اجتماعی، نژادپرستی، نابرابری، تبعیض ضد اقلیت‌ها و مهاجران، ابعاد فرهنگی مسائل میان مذاهب و حل‌وفصل پسمنازعه می‌پردازند. ۲۰ در این راستا می‌توان پروژه شورای فرهنگی بریتانیا موسوم به ((اروپای مشترک ما)) را مثال زد. این پروژه در واقع واکنشی است به یکی از چالش‌های فرهنگی عمده که امروزه پیش روی اروپای غربی قرار دارند: بی‌اعتمادی فزاینده دوسویه میان مسلمانان و غیرمسلمانان. ۳۰ شورای اروپا به‌عنوان سازمانی که از لحاظ فرهنگی حداقل از اتحادیه اروپا بزرگ‌تر است، پروژه مشابهی دارد که بر مبنای چندجانبه‌گرایی و گفتگو میان فرهنگ‌ها و همچنین شهرهای چندفرهنگی استوار است. تجارب پیشین نشان می‌دهند که حفظ صلح و اعتمادسازی در سطح بین‌المللی غالباً به مدیریت تنوع بستگی دارد. چنین چالشی در گذشته نادیده گرفته شده و به‌عنوان یک چالش مهم و کلیدی در آینده شناسایی شده است. با توجه به این چالش، کمک به بازیگران غیردولتی، می‌تواند راه کسب موفقیت به خصوص در ارتباط با اقداماتی باشد که دیپلماسی عمومی و فرهنگی را در بر می‌گیرند. پذیرفتن بازیگران

۱- استیو گرین، «جهت‌گیری‌های جدید»، *Cultura y Proyección Exterior: Nuevos Valores y Estrategias de Acción Cultural*، مضامین ارائه شده توسط مؤلف در کنفرانس Laac- ción cultural exterior: definición de nuevas estrategias، برگزار شده توسط مؤسسه Instituto Cervantes and Real Instituto Elcano، مادرید (منتشر نشده).

۲- ارتباطات کمیسیون اروپا.

۳- اروپای مشترک ما، www.oursharedeurope.org، استیو گرین (۲۰۱۰)، «جهت‌گیری‌های جدید»، *Cultura y Proyección Exterior: Nuevos Valores y Estrategias de Acción Cultural*، انتشارات Real Instituto Elcano، مادرید.

غیردولتی جدید به‌عنوان کسانی که در نظام بین‌المللی نقش ایفا می‌کنند، آن‌هم در قالب یک واقعیت بالفعل که دیپلماسی عمومی و فرهنگی را شامل می‌شود به ایجاد تنوع دامن می‌زند و تنوع نیز به نوبه خود به خلاقیت و نوآوری دامن می‌زند. تنوع و نوآوری دو مشخصه لازم و ضروری جامعه دانش‌محور آینده و به‌طور کلی دنیای پسا صنعتی هستند.

وب، تأثیر عمده‌ای بر توسعه دیپلماسی عمومی و فرهنگی خواهد گذاشت، هرچند با توجه به سرعت بالای تغییرات، به دشواری می‌توان ماهیت اینگونه تأثیرات را دقیقاً مشخص ساخت. سازمان‌های دخیل در اجرای دیپلماسی فرهنگی غالباً از وب، نه فقط در راستای بسط و گسترش فعالیت‌های بازاربازی یا اطلاع‌رسانی، بلکه به‌عنوان ابزار اصلی جهت بهتر دیده شدن و نشر اطلاعات بهره می‌گیرند. وب صرفاً یک «خروجی دیگر» نیست که از طریق آن بخواهند مخاطب را از اتفاقات و رویدادها مطلع سازند، بلکه یک ابزار عمده قلمداد می‌شود که با هدف بهتر دیده شدن و جمع‌آوری سریع اطلاعات، درباره اثرگذاری پیام‌ها طراحی شده است. حرکت تدریجی به سمت رسانه‌های دیجیتال مؤید چنین روندی است. دیپلماسی عمومی و فرهنگی کارآمد در عرصه جهانی، گفتگوی میان فرهنگ‌ها را شامل می‌شود. چنین گفتگویی دربرگیرنده افزایش سطح تعامل است و این تعامل از طریق فضای مجازی را می‌توان با هزینه‌های بسیار معقول به نحو مؤثر و کارآمدی تحقق بخشید.

تلاش جهت برقراری ارتباط و گفتگو از طریق تعامل‌گرایی به نظر فعالیت غالب در استفاده از وب در راستای اهداف دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود.^۱ وب تنها یک پلتفرم جهت دسترسی آسان‌تر و کارآمدتر با مخاطبان خارجی نیست، بلکه همچنین یکی از ابعاد ضروری دیپلماسی فرهنگی و به عبارت دقیق‌تر توانایی ارتباط با گروه‌های هدف است. جذب مخاطب و بازخوردهای وی مستلزم بهره‌گیری از برنامه‌های جدید و شکل‌دهی مجدد برنامه‌های قدیمی است. همچنین، کل راهبرد باید

با تغییرات سریع در فناوری‌ها و رفتارهای اجتماعی مربوطه همگام باشد. طی پنج سال گذشته، برقراری ارتباط از طریق سایت‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک یک رشد انفجاری را تجربه نموده است و ابزارهای جدید نظیر تبلت‌ها و گوشی‌های هوشمند چنین امری را سهولت بخشیده‌اند. استیون گرین قابلیت «چک کردن آنی» که به واسطه وب امکان پذیر شده و همچنین لزوم پاسخ‌دهی سریع و واکنش سریع نسبت به مسائل گوناگون از جمله مسائل مرتبط با دیپلماسی فرهنگی را ایده‌ای درخشان می‌داند.^۱ بهترین مثال اخیر جهت نشان دادن چالش‌های نشست‌گرفته از انقلاب فناوری، در واقع گسترش خشم و خشونت به دنبال پخش یک مستند کوتاه با عنوان «معصومیت مسلمانان» توسط گروهی از افراطی‌ها بر روی وبسایت یوتیوب بود. چنین چیزی سریعاً به عنوان یک اقدام الهام گرفته از دولت آمریکا تلقی شد. همانگونه که فیلیپ سیب گفته است، همه چیز به فناوری مربوط می‌شود:^۲ «ده سال پیش بحث و جدل بر سر "معصومیت مسلمانان" نمی‌توانست اتفاق افتد. در آن زمان یوتیوب وجود نداشت و در نبود چنین ابزاری جهت دسترسی به مخاطبان جهانی، بخش‌های موهن فیلم هرگز دیده نمی‌شدند.»^۳ این امر اهمیت یک سیاست خارجی مسئولانه را بازتاب می‌دهد، آن‌هم در کشوری مانند آمریکا و در مواجهه با واقعیات پیچیده و غیرقابل کنترل نظیر آنچه در یوتیوب، توئیتر یا فیس‌بوک نشان داده می‌شود. در وبسایت یوتیوب در سال ۲۰۱۱ هر دقیقه ۷۲ ساعت محتوای ویدئویی آپلود می‌شد و این رقم در حال رشد بود. در نتیجه، این وبسایت به قدری عظیم و گسترده است که کنترل محتوای آن حتی برای سازمان‌های آمریکایی فعال در این زمینه نیز کار بسیار سخت و دشواری است.^۴ رویدادهایی نظیر «معصومیت مسلمانان» همواره اتفاق می‌افتند. در

۱- همان.

۲- فیلیپ سیب مدیر مرکز دیپلماسی عمومی است.

۳- <http://www.huffingtonpost.com/philip-seib/the-perils-of-youtube->

۴- http://www.huffingtonpost.com/philip-seib/the-perils-of-youtube-dip_b.html، دسترسی در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۲.

۴- همان.

سال ۱۹۸۸ چندین مورد اعتراض، به دنبال انتشار کتاب سلمان رشدی گزارش شدند، در حالی که در آن مقطع وبسایت یوتیوب وجود نداشت. با این حال، اعتراضات مذکور تنها وجود فیزیکی یک فرد مشخص را هدف گرفته بودند، که تحت محافظت دولت قرار داشت. تا آنجا که به دیپلماسی فرهنگی مربوط می‌شود، ما نمی‌توانیم با اظهاراتی نظیر «یک دهه قبل دیپلماسی عمدتاً به روابط میان دولت‌ها محدود بود و دیپلمات‌ها تنها با دیپلمات‌های دیگر گفتگو می‌کردند» موافق باشیم، زیرا چنین چیزی چندان ساده و آسان نیست. یک یا دو دهه قبل، یک دیپلماسی فرهنگی حقیقتاً به نحو بسیار مؤثر و کارآمدی از طریق ادبیات، سینما، موسیقی یا محصولات پرطرفدار مد به اجرا گذاشته شده بود. همچنین، برخی از تعاریف کلاسیک از دیپلماسی نظیر تعریفی که دیپلمات انگلیسی هارولد نیکلسون ارائه داده بود، بی‌ربط هستند. وی نوشته بود که در میان همکارانش «رجوع به عامه مردم در ارتباط با هر مسئله مرتبط با سیاست بین‌المللی امری مبتذل و غیرقابل تصور انگاشته می‌شد.»^۲ این دیپلمات انگلیسی از عبارتی سخن می‌گفت که در آن زمان از معنای محدودتر و دست‌وپاگیرتری برخوردار بود. حتی اگر در سال ۱۹۳۹ پروپاگاندا ی فرهنگی یا دیپلماسی عمومی در اشکال گوناگونی موجود بودند، اینگونه اقدامات با عنوان دیپلماسی عمومی یا فرهنگی شناخته نمی‌شدند. عامه مردم به تدریج از اهمیت بیشتری برخوردار گردیدند، که دلیل آن تا حدودی افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها و تا حدودی افزایش (غیرقابل کنترل) دسترسی آنها به منابع اطلاعاتی بود. انفجار اطلاعات که اخیراً از طریق اینترنت

۱- همان.

۲- نقل قول توسط فیلیپ سیب، «مخاطرات دیپلماسی یوتیوب»، قابل دسترس به صورت آنلاین، دسترسی در تاریخ ۲۸/۱۰/۲۰۱۲، http://www.huffingtonpost.com/philip-seib/the-perils-of-youtube-dip_b.html. ۱۸۸۵۶۳۳

۳- در آن زمان، اقداماتی که امروزه دیپلماسی فرهنگی محض نامیده می‌شوند «پروپاگاندا» انگاشته می‌شدند. واژه پروپاگاندا در آن مقطع فاقد بار منفی بود. بسیاری از کشورهای اروپایی در آن زمان دارای وزارت پروپاگاندا یا حداقل اداره پروپاگاندا بودند (آلمان، ایتالیا، رومانی، و غیره).

صورت گرفت دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی را در کانون هرگونه اقدام دولتی قرار می‌دهد. در بسیاری از کشورها، جوانان نیمی از روز را با گوشی‌های هوشمند خود مشغولند و به گشت‌وگذار در اینترنت می‌پردازند. در انگلیس، از هر سه بزرگسال دو نفرشان دارای حساب فیس‌بوک هستند و مردم به نظر به رسانه‌های اجتماعی اعتیاد پیدا کرده‌اند. این پدیده با حمایت مداوم شرکت‌های بزرگ تولید گوشی در حال رشد است. رقابت جهت جلب توجه در چنین فضایی به شدت در جریان است و یک دولت اگر به اندازه کافی باهوش باشد، باید پیام خود را با فضای مجازی انطباق دهد. شیوه‌های جدیدی باید نه لزوماً جهت کنترل محتوا، بلکه در راستای نظارت صریح بر محتوا شکل گیرند تا بدین ترتیب بتوان در صورت لزوم هشدار زودهنگام صادر نمود. اثرگذاری بر آزادی بیان و مهم‌ترین دارایی اینترنت، یعنی استقلال آن، به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. با این حال، تنش‌زدایی فرهنگی مداوم با مسلمانان که در قالب آن بتوان تفاوت میان گفتمان ملی و گفتمان افراط‌گرایان — که توسط هر فرد و فرهنگی محکوم می‌شود — را توضیح داد، لازم و ضروری است. در نبود ابزارهای فنی مؤثر و کارآمد، رقابت جهت جذب مخاطب در جوامع اسلامی و کشورهای مسلمان عملاً غیرممکن است. برای مثال، مسئله نمایندگی، که در قالب آن یک محصول، هنرمند یا نویسنده مشخص، نماینده آمریکا قلمداد می‌شود شاید قدرتمندترین و کارآمدترین ابزار بالفعل دیپلماسی عمومی و فرهنگی آمریکا در دوران جنگ سرد بود. با این حال، تأثیر بومرنگی گهگاه اتفاق می‌افتد و تعداد معدودی افراط‌گرا نماینده آمریکا انگاشته می‌شوند.

وب، به نظر ابزار مناسبی جهت انجام اقدامات مرتبط با دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی از لحاظ هدف با روابط عمومی فرهنگی فرق دارد. دیپلماسی فرهنگی تنها به معنای جلب ستایش یا همدردی از طریق نشان دادن دستاوردهای فرهنگی ملی نیست. دیپلماسی فرهنگی بیش از همه به اعتمادسازی ربط دارد. هدف از آن ایجاد همکاری و شراکتی است که به هر دو طرف منفعت می‌رساند. دیپلماسی فرهنگی در

واقع شکل دادن به مزایای دوسویه به عنوان مبنای بستری برای اعتماد دوسویه است. یک ویژگی مهم وب، به نظر تأکید آن بر واکنش مخاطب است، که متعاقباً بستری جهت گفتگو فراهم می‌آورد. دیپلماسی فرهنگی برخلاف پروپاگاندا، فرهنگی، نه بر مبنای تک‌صدایی بلکه بر مبنای گفتگو استوار است. شرکت در گفتگو در سطح عموم مردم جامعه، مستلزم شکل دادن به نوع جدیدی از اعتماد است و دیپلماسی فرهنگی کارآمد به طور کلی به معنای اعتمادسازی است. این نکته را مدنظر داشته باشید که طی سال‌های گذشته هنگام خرید یک محصول، نظرات منتشره در وب درباره آن محصول شاید اثرگذارتر از اکثر تبلیغات پرهزینه بوده‌اند. هنگام انتخاب یک مقصد جهت بازدید یا انتخاب هتل نیز اتفاق مشابهی رخ می‌دهد. نظرات مستقل منفی یا مثبت موجب اعتمادسازی و کسب اطمینان می‌شوند. قابلیت وب جهت بازگویی و انتقال پیام، از جمله قابلیت‌هایی است که اغلب نادیده گرفته شده اما از اهمیت حیاتی برخوردار است. شرکت‌کنندگان، نه تنها به طور مستقیم در بحث و گفتگوها شرکت می‌کنند، بلکه پیام‌ها را به دیگران نیز انتقال می‌دهند. چنین چیزی موجب بسط و گسترش غیرمستقیم مخاطبان می‌شود. وب، پیشاپیش مدل تجاری بسیاری از کسب‌وکارها (موسیقی، ابزارهای الکتریکی و الکترونیکی مورد استفاده در صنعت هتلداری) را دستخوش تغییر ساخته و صنعت انتشارات نیز دارد خودش را با این مسئله سازگار می‌سازد. دیپلماسی فرهنگی نیز از این قضیه مستثنا نیست. همچون هر حوزه دیگری که به فرهنگ مربوط می‌شود، همواره چالش انطباق‌پذیری با فرهنگ توده و در عین حال حفظ کیفیت پیام‌های فرهنگی مطرح است.

دیپلماسی فرهنگی شبکه‌ای نیز یک عبارت جدید است، که حول محور فناوری‌های جدید اینترنتی شکل گرفته است. این عبارت به روند فزاینده تعامل با مردم در شبکه‌هایی که پیرامون یک مضمون مشترک شکل گرفته‌اند اطلاق می‌شود. این رویکرد مردم با مردم به شکل‌گیری یک تعریف فراگیرتر از فرهنگ، حرکت به سمت فعالیت‌های چندجانبه و

تمرکز بر یک مضمون منجر می‌شود. سیاست‌های کنونی اتحادیه اروپا در جهت گنجاندن فرهنگ در روابط خارجی تمرکزشان آشکارا بر روی شبکه‌سازی و ظرفیت‌سازی است. این یک رویکرد سه مرحله‌ای است که در قالب دسته‌بندی‌های استاندارد بازاریابی — آگاهی، استنباط، نگرش، باور — نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. تغییر دیدگاه فرد در قبال هر یک از اینها مستلزم تعاملات مترقی‌تر و عمیق‌تر است. این در واقع به معنای فاصله گرفتن از «جهت‌دهی محصول» و حرکت به سمت «تسهیل فرآیندمحور» است و در نتیجه می‌توان متوجه شد که پروژه‌های بلندمدت‌تر به تدریج جای رویدادهای مجزا و غیرمرتبط با هم را می‌گیرند.^۱

آنچه اکنون یک دیپلماسی فرهنگی حقیقی و کارآمد را تشکیل می‌دهد، نه فاکتور نمایش و نشان دادن بلکه مؤلفه‌های تبادل و دوسویگی هستند. هر چه که برقراری ارتباط تعاملی‌تر، مشارکتی‌تر و تجربی‌تر باشد احتمال موفقیت آن نیز بیشتر می‌شود. دولت باید نگاهش ورای برقراری ارتباط به شکل یک‌سویه و «اعلامیه‌مانند» باشد و در راستای دستیابی به پیامدهای مشترک فرآیند تعامل، مشارکت و همکاری را صرف‌نظر از اقدامات دیپلماتیک سفت و سخت آغاز کند. دیپلماسی به طور اعم و دیپلماسی فرهنگی به طور اخص برای آنکه مؤثر و کارآمد واقع شود، باید به دنبال شکل دادن به معنا و مفهوم «ما» باشد. در راستای تحقق این امر مسیرهای مختلفی دنبال می‌شوند و در نتیجه، نتایج گوناگونی رقم می‌خورند. تسهیل روند یکپارچه‌سازی مواردی که از پیشینه‌های فرهنگی متفاوت برخوردارند، در قالب اقدامات فرهنگی دوسویه می‌تواند از

۱- استیو گرین، «جهت‌گیری‌های جدید»، *Cultura y Proyección Exterior: Nuevos Valores y Estrategias de Acción*، مضامین ارائه شده توسط مؤلف در کنفرانس *La acción cultural exterior: definición de nuevas estrategias* برگزار شده توسط مؤسسه *Instituto Cervantes and Real Instituto Elcano*، مادرید، ۱۴-۱۵ دسامبر ۲۰۰۹، (منتشر نشده).

۲- مارتین رز و نیک وادام اسمیت (۲۰۰۴)، «دوسویگی، اعتماد، و روابط فرهنگی»، دیدگاه مقابل، www.counterpoint-online.org/mutuality-trust-and-cultural-relations/، دسترسی در تاریخ ۲۰۱۲/۹/۱۵.

چمله راهبردهای موفق باشد. تکرار وسواس گونه چند کلیدواژه در گفتمان و اسناد رسمی می‌تواند نمایانگر چنین روندی باشد. واژه‌های «دوسویه» و «دوسویگی» به طور قطع از جمله این کلیدواژه‌ها هستند.^۱

در گزارش سال ۲۰۰۸ ERICarts با عنوان «قابلیت سیار، حائز اهمیت است» بر این روند صحنه گذاشته و گرایش به سمت یک رویکرد موضوعی در درون سازمان‌ها و بنیادهایی که با دیپلماسی فرهنگی ملی سروکار دارند و همچنین دیگر سازمان‌ها را، خاطر نشان ساخته است.^۲ رویکرد موضوعی به معنای تسهیل شبکه‌ها و شکل دادن به خوشه‌ها در آنسوی مرزها و فرهنگ‌هاست. این امر به شکل‌گیری وجهه‌ای از استقلال و سیاست‌زدایی یا به بیان دیگر فاصله‌گیری از «خودترویجی» و حرکت به سمت «ترویج ارزش‌ها» کمک می‌کند.^۳

در میان اهداف مرتبط با ترویج ارزش‌ها معمولاً این راهبردها توصیه می‌شوند:

۱. شکل دادن به یک درک مشترک درباره مسائل مرتبط با بشریت
۲. تغییر از تک‌صدایی به گفتگو
۳. تحمل نشان دادن
۴. استقبال از ایده‌های مختلف.

این راهبردها برای آنکه بی‌طرفانه عمل کنند باید رویکردها، گفتمان، رفتارها و راهبردهای نمایندگی افراد دخیل در دیپلماسی فرهنگی را دستخوش تغییر کنند. تحقق چنین چیزی در کوتاه‌مدت امری چالش‌برانگیز و غیرمنتظره است.

خلاصه کلام اینکه، رویکردهای جدید در قبال روابط فرهنگی در برگیرنده

۱- ایده دوسویگی، که برای همگان منفعت به همراه دارد، یک اصل سازماندهنده بنیادین در روابط فرهنگی است. فعالیت‌های مربوط به روابط فرهنگی بر مبنای تبادل استوارند و هر کسی در قالب تبادل یک چیز ملموس نصیبش می‌شود.

۲- قابلیت سیار حائز اهمیت است، http://ec.europa.eu/culture/key-documents/doc/ericarts/final_report_ERICarts.pdf

۳- استیو گرین، «جهت‌گیری‌های جدید»، «Cultura y Proyección Exterior: Nuevos Valores y Estrategias de Acción»، مادرید.

چند روند هستند:

۱. تغییر رویداد به پروژه
۲. تغییر دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی
۳. تغییر فرآیند عرضه به فرآیند همکاری
۴. تغییر محصول به فرآیند
۵. تغییر یک‌سویی به دوسویی
۶. تغییر گفتن به شنیدن
۷. تغییر خودترویجی به ترویج ارزش‌ها
۸. و در نهایت تغییر کلی از تحمیل یک وجهه به بیان آن از طریق ارزش‌ها و رویکردهای فرهنگی وجهه مربوطه.^۱

۱- جوزف نای به نوع گوش دادن منفعل اشاره کرده و بیان می‌دارد که «از لحاظ تعریفی، قدرت نرم به معنای آن است که دیگران را وادار سازید تا همان پیامدهایی را بخواهند که خودتان خواهانش هستید. چنین چیزی مستلزم درک و شناخت این مسئله است که دیگران به چه نحو به پیام شما گوش می‌دهند و سپس پیامدها را بر همین مبنا انطباق دهید.» برعکس، گوش دادن بعنوان بخشی از روابط فرهنگی «علاقتمندی واقعی به دیدگاه دیگران را بازتاب می‌دهد» و «نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مختلف جدی گرفته شده و دیگر نظرات نیز مدنظر قرار می‌گیرند.

گفت‌وگوی فرهنگی

تنها یک ابزار و نه یک هدف به خودی خود

آگنس تونا^۱

مترجمان: رسول عبدالحسینی^۲ و امیر زعیم^۳

چکیده

با توجه به بحران‌های متعدد به ویژه در مورد مسائل مهاجرت و ادغام که منطقه اروپا-مدیترانه در حال حاضر با آن دست و پنجه نرم می‌کند، این مقاله منتقدانه درگیر عمل گفت‌وگوی فرهنگی و دینی در هر دو سوی دریای مدیترانه می‌شود و به این مساله می‌پردازد که صرفاً سخن از گفت‌وگوی بینا فرهنگی و بینادینی فی نفسه هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کند. در واقع گفت‌وگوی بینا فرهنگی و بینادینی وسیله و روش است و نه یک هدف به خودی خود. وقتی گفت‌وگوی بینا فرهنگی و بینادینی با اهداف روشن به موضوعات ملموس نپردازد و در حد کارگاه برنامه‌ریزی عمل کند، حتی ممکن است نتیجه‌ای معکوس دهد. صرفاً با افزایش تمهیدات و کمیت گفت‌وگوی بینا فرهنگی و بینادینی که امروزه بسیاری از بازیگران

۱- آگنس تونا، مدیر برنامه‌های با ۱۰ سال تجربه حرفه‌ای در روابط بین‌الملل و خصوصاً در زمینه‌های بینا فرهنگی و گفت‌وگوی ادیان، اسلام در اروپا و جهان، جامعه مدنی، شهروندی و مشارکت است.

۲- کارشناسی ارشد مطالعات اروپا و کارشناس مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی

۳- کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی و کارشناس مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی

سیاسی و غیرسیاسی به عنوان درمانی جهانی خواستار آن هستند و بدون روشن‌سازی واقعی اهداف هر نوع تلاش در ایجاد درک متقابل محکوم به شکست است. وقتی گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و بین‌دینی صرفاً به عنوان ابزاری در جهت هماهنگ‌سازی استفاده شود که هدف آن ژرف‌نگری و تأمل نیست این گفت‌وگوها نه تنها تفاوتی ایجاد نمی‌کند، بلکه ممکن است کلیشه‌ها و تعصبات موجود علیه اسلام و جهان عرب و حتی در برابر غرب را تقویت کند. این تحقیق نمایشگر موقعیت سازمان امنیت و همکاری و دولت‌های دخیل نیست و تنها بیانگر تحقیقات و نظرات خود نویسنده است.

مقدمه

حداقل از زمان حوادث سپتامبر و نوامبر ۲۰۰۱ فعالیت‌ها در جهت گفت‌وگوی فرهنگی و دینی موقتی بوده‌اند. با این حال زمانی که به اخبار روز نگاه می‌شود که در ظاهر اصطکاک‌های برانگیزاننده بیشتر فرهنگی و مذهبی نسبت به قبل را به ما نشان می‌دهد این سوال مطرح می‌شود که آیا چنین تعهدی ارزش تلاش داشته است یا نه. اما ۲۰۰۱ سال بی‌ثمری برای گفت‌وگوی فرهنگی نبود و وارد مرحله‌ای طولانی قبل از اتفاقات سپتامبر ۲۰۱۱ شده بود. گفت‌وگوی فرهنگی به عنوان یک ابزار از دل روابط بین‌المللی پدیدار شد و این روند همواره در راستای روشن‌سازی سوالات با ابعاد جهانی است. در طول تاریخ، گفت‌وگوی فرهنگی شرایط، بهانه‌ها، دیدگاه‌ها و اهداف مختلف داشته است. امروزه از دیدگاه اروپا عمدتاً در جست‌وجوی پتانسیل گفت‌وگوی فرهنگی به عنوان ابزاری برای توسعه روابط بین کشورهای غربی و کشورهای با اکثریت مسلمان، برای درک بهتر چگونگی زندگی مسلمانان در جوامع اروپایی (که تا سال ۱۹۹۰ ترک یا بوسنیایی بوده و امروزه «مسلمانان» شده‌اند) و چگونگی خدمت گفت‌وگوی ادیان به طور خاص

برای حل نزاع هستیم. از سوی دیگر برخی از کشورهای خاص دیگر از گفت‌وگوی فرهنگی به عنوان ابزار جایگزین مفاهیم سیاسی غربی که مقبولیت ندارند، پشتیبانی می‌کند.

عامل اصطکاک همینجاست چرا که امروزه گفت‌وگوی فرهنگی به خدمت اهداف کاملاً متفاوت درآمده است. بنابراین بسته به هدف، قالب گفت‌وگو و اثر احتمالی آن مستلزم بازبینی است.

همچنین باید در مورد نقش نهادهای ترویج گفت‌وگو سوال مطرح شود. بدون شبیه در حسن نیت آنها، سازمان‌ها منافع و ناامنی‌های خود را دارند که ممکن است مانع فرآیند گفت‌وگو و یا سوق آن به جهتی بی‌ثمر شود.

این امر به یک اندازه شامل آژانس‌های سازمان ملل، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی یا NGOها و دیگر بازیگران مشابه می‌شود. برپایی گفتمان در سطح جهانی هم‌چنین ممکن است به هدف تثبیت موقعیت دولت‌ها باشد مثل حالتی که حکومت و یا حقوق بشر مناسب وجود ندارد.

با نگاهی به موارد ذکر شده برای شروع مقاله حاضر به بررسی سه فرضیه زیر می‌پردازیم با این سوال که چگونه مفاهیم اعمال شده اخیر ما در مورد گفت‌وگوی فرهنگی بر بحران معاصر اروپا و مدیترانه به ویژه در مورد مسائل مربوط به مهاجرت و ادغام اثر می‌گذارد.

سه فرضیه با توجه به آنچه گفت‌وگوی فرهنگی موثر باید داشته باشد: گفت‌وگوی فرهنگی سیاسی و در نتیجه یک ابزار سیاسی است (که به خودی خود هیچ چیز منفی ندارد).

گفت‌وگوی فرهنگی چارچوبی امن برای پرداختن به مسائل بحث‌برانگیز است.

گفت‌وگوی فرهنگی در مورد همکاری، حل مساله و انعطاف‌پذیری است.

گفت و گوی فرهنگی سیاسی و در نتیجه یک ابزار سیاسی است از سپتامبر ۲۰۱۱ گفت و گوی فرهنگی به موضوع جلسات بین‌المللی و گسترش ابتکارات به خصوص در سطح کلان سیاسی تبدیل شده است. یونسکو برای اولین بار سال ۲۰۰۱ را «سال گفت و گوی تمدن‌های» سازمان ملل متحد بر اساس قطعنامه پیشنهاد شده رئیس‌جمهور سابق ایران محمد خاتمی نامید. علاوه بر این سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی اتحادیه عرب (ALECSO)؛ تاسیس بنیاد اروپا - مدیترانه آنالیند برای گفت و گوی بین فرهنگ‌ها در سال ۲۰۰۵؛ اتحاد تمدن‌های سازمان ملل متحد (UNAOC) توسط دبیر کل سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ و با حمایت مالی اسپانیا و ترکیه و در همان سال تاسیس مرکز بین‌المللی دوحه برای گفت و گوی بین ادیان (DICID) یکی از طرح‌های بین‌المللی اخیر تاسیس مرکز بین‌المللی گفت و گوی ادیان و بین فرهنگی شاه عبدالله بن عبدالعزیز (KAICIID) است که جایگاه یک سازمان بین‌المللی را دارد و اتریش، عربستان سعودی و اسپانیا در سال ۲۰۱۲ آن را تاسیس کردند. (KAICIID) با ساختار مدیریتی بسیار خاص خود که اعضای هیات‌مدیره آن نمایندگان پنج دین بزرگ جهان هستند، ابتکار ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی و پاپ بندیکت شانزدهم سابق است که امیدوار بودند با چنین نهاد والارته‌ای از گفتمان دینی «میان‌رو» حمایت کنند.

در پاسخ به این سوال که تا چه میزان این ابتکارات سطح بالا می‌توانند تاثیرگذار باشند با یک تناقض روبه‌رو هستیم: از یک طرف بحث سیاسی وجود دارد اما اغلب بازیگران کلیدی - مثل یک سرود - همواره تکرار می‌کنند که بحث سیاست باید از گفت و گوی فرهنگی جدا شود و به همان اندازه دوراهی دریافت حمایت و تصدیق بیشتر از سیاست (که آرزوی بسیاری از فعالان گفت و گوی فرهنگی است) در مقابل رجحان به دخالت‌های سیاسی کمتر وجود دارد. ثانياً این سوال همیشه مطرح است که هدف این طرح‌ها بیشتر ارائه فرصت‌های فرهنگی و روابط عمومی است و یا داروی دارونما به جای مقابله با مشکلات سیاسی و اجتماعی واقعی

است. در عوض آنها اغلب به عنوان باشگاه‌های گفتمان موفق با پشتیبانی سیاسی محدود پایان می‌یابند که به خودی خود یک تناقض است چراکه همه آنها در وهله اول از دل تصمیمات سیاسی سطح بالا بیرون آمده‌اند. آیا این طرح‌های سیاسی نتیجه‌بخش هستند یا گفت‌وگوی فرهنگی باید تنها بر سطح مردمی و جامعه متمرکز شود؟ در واقع تلاش‌ها باید در همه سطوح انجام گیرد بنابراین یک ترکیب سالم مورد نیاز است. بدین منظور ما ملزم به نگاه به دو منظر هستیم:

این اشکال نهادی و عملکرد جدید گفت‌وگوی فرهنگی بخشی از یک تغییر گسترده‌تر در سیاست بین‌المللی هستند. اهداف سیاسی گفت‌وگوی فرهنگی چه هستند و مکانیزم‌های ادامه آن چه هستند؟

کارستن لمن، جامعه‌شناس دین در مقاله جالب توجهی به بررسی اینکه چگونه سازمان ملل متحد گفتمانی دینی (همچنین از طریق گفت‌وگوی فرهنگی) را در مسیری موازی با حقوق بشر مورد توافق جهان (در حال حرکت از تاکید بر آزادی مذهبی به سمت گفت‌وگو) اتخاذ کرده است، می‌پردازد. بر اساس قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل که از سال ۲۰۰۰ به بعد صادر شده لمن استنتاج می‌کند که:

از سال ۲۰۰۰ گفتمان دینی سازمان ملل در سه جهت توسعه یافته است: (الف) صفت «بین‌ادیان» اشاره به موضوعات و یا حتی فعالان (در تضاد با موضوع حقوق بشر) دارد. (ب) مفهوم «گفت‌وگو» به درک مذهب به عنوان بعدی از مشکلات اساسی که از طریق سیاست‌های سنتی قابل حل نیست، تاکید دارد. (ج) مفهوم «گفت‌وگوی ادیان» حاکی از تلاش برای توصیف دین به عنوان حامی فرهنگ صلح است.

نکته کلیدی در اینجا این است که چند کشور و فعال مذهبی دین را در دستور کار سازمان ملل متحد قرار داده‌اند و این گفتمان مذهبی برای برقراری صلح و یا گفت‌وگوی فرهنگی با هدف هماهنگی و مصالحه، گفتمان سنتی حقوق بشر را کمرنگ می‌کند. این جدایی آزادی مذهبی

و با گفت‌وگوی فرهنگی از دستور کار حقوق بشر سازمان ملل به نظر مشکل‌ساز می‌آید، چرا که روند گفت‌وگویی موازی و نرم‌تر برای کشورهای که در اتخاذ یا اجرای حقوق بشر دچار مشکل هستند، باز می‌کند. علاوه بر این با حمایت از گفتمانی به دور از آزادی مذهبی و در جهت مفهوم گفت‌وگو که فراتر از دیپلماسی صرف است، منشورهای فعلی سازمان ملل متحد همچنین مشکلات جدیدی در سازمان را آشکار می‌سازد؛ اشاره به گفت‌وگو مشخص کننده عدم اعتماد جامعه بین‌المللی نسبت به موضوع دین است که خود سازمان ملل را نیازمند ابزارهای جدید برای مواجهه با این وضعیت می‌کند.

در بهترین حالت بهانه‌ها و اهداف سیاسی گفت‌وگوی فرهنگی باید از پذیرش و اجرای اهداف سیاسی مورد توافق موجود حمایت کند، اهدافی چون پذیرش جهانی و حمایت از حقوق بشر، حکومت‌داری خوب، حاکمیت قانون، دموکراسی و شهروندی مسوول و مشارکت بر اساس اعتقادات انسانی.

تحلیل لمن نشان می‌دهد برخی کشورها ممکن است اهداف دیگری از گفت‌وگوی فرهنگی داشته باشند. این مساله ارائه چارچوبی امن برای بحث در مورد این اهداف مختلف و پیدا کردن راه‌های رسیدن به یک توافق مشترک بدون کاهش قوای توافقات جهانی مذاکره شده و اساسی فعلی که در بالا ذکر شدند را مستلزم می‌سازد.

نتیجه کلی پایان جنگ سرد و تشدید «جهانی شدن» این است که «قدرت نرم» را تا حد زیادی بر «قدرت سخت» سنتی و مادی ترجیح می‌دهند. علاوه بر این فعالان غیردولتی در بسیاری از کشورها تلاش‌های زیادی در جهت تاثیر بر سیاست خارجی دولت از طریق فعالیت‌های قدرت نرم انجام داده‌اند.

حدوداً ۲۰ سال پیش جوزف نای، پژوهشگر روابط بین‌المللی آمریکا اصطلاح «قدرت نرم» را به کار برد. تحلیل‌های وی به طور کلی بر منابع سکولار قدرت نرم و اثرات آنها بر روابط بین‌المللی تمرکز دارد اما تلاش

فعالان مختلف مذهبی در جهت تاثیر بر سیاست‌های خارجی دولت نباید نادیده گرفته شود. امروزه محققان زیادی چگونگی مداخله دین در روابط بین‌المللی را بررسی می‌کنند و بسیاری از نویسندگان از تجدید حیات دین در سیاست جهانی صحبت می‌کنند. اما دانشمندان دیگر اذعان دارند که تعادل مناسبی از موضوع دین در روابط بین‌المللی لازم است. در واقع اگر حرکت اندک به عصر اصلاحات هر مساله‌ای را روشن سازد، تحجر دین بیش از آنچه که به نظر آید، خطرناک است.

تعریف قدرت نرم Nye (نای) مرتبط با درک مفهوم قدرت در رویکرد گفت‌وگویی فرهنگی است.

مفهوم ابتدایی قدرت توانایی نفوذ بر دیگران در جهت انجام آنچه شما می‌خواهید، است. سه راه عمده برای انجام این کار وجود دارد: راه اول تهدید، دوم پرداخت مزد و سوم ترغیب آنهاست به طوری که آنچه شما می‌خواهید، انجام دهند. اگر بتوانید دیگران را در جهت انجام آنچه می‌خواهید به خود جلب کنید، هزینه کمتری نسبت به دو مورد دیگر پرداخت خواهید کرد.

«نای» بر این عقیده است که قدرت نرم مردم را مجبور نمی‌کند بلکه آنها را ترغیب می‌کند. ویژگی‌های خاص مانند فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها نشان دهنده اشکال مختلف و نه لزوماً کمتر نفوذ در مقایسه با «قدرت سخت» هستند. دولت ایالات متحده به عنوان مثال از قدرت نرم برای ایجاد پایه‌های دموکراتیک امن در افغانستان و عراق به اندازه کافی و در همه جوانب استفاده نکرد. مثال دیگر رویکرد جدید تشویق دین و فعالان مذهبی در امور صلح و یا تلاش‌های گوناگون قانونی در جهت منع توهین به مذاهب از طرف فعالان غیردولتی است.

وقتی بحران پناهندگان امروز و گفتمان‌های ادغام مرتبط با آن را در نظر بگیریم، بسیاری در حین بحث در مورد راه‌حل‌ها و اقدامات ممکن از لنز فرهنگ، دین و ارزش‌ها به آن نگاه می‌کنند. این نوع تمدن - را در حال حاضر بسیاری از سیاستمداران جناح راست اروپایی که به شرح فرهنگی

و مذهبی پناهندگان جهان عرب می‌پردازند بکار می‌برند و آنها را مسؤل نرخ جرم فوق العاده بالا و یا حتی تروریسم می‌دانند. در واکنش به این مساله انتهای دیگر طیف چشم انداز سیاسی وجود فرهنگ و مذهب به عنوان عامل مربوط به گفتمان سیاسی را به طور کامل انکار کرده و نادیده می‌گیرد. به عنوان مثال آنها احتمالاً ترجیح می‌دهند که از ظهور اسلام سیاسی چشم پوشی کرده و در عوض بر فعالیت‌های گفت‌وگوی فرهنگی متمرکز بر اشتراکات و هماهنگی تاکید کنند.

به عبارت دیگر از طرف جناح راست افراطی صحبت از فرهنگ و مذهب در بحث پیرامون پناهندگان کاملاً انحصاری شده به طوری که برای بقیه اعضای کمپ سیاسی بحث در مورد این مسائل تبدیل به یک تابو شده است. پژوهش‌های بین فرهنگی به شدت تهدید می‌شود. در این صورت گفتمان اجتماعی و سیاسی شانس داشتن بینش در مورد اینکه چگونه هویت‌های فرهنگی و مذهبی در کنار یکدیگر ایجاد شده و چگونه ساخت و ساز آنها با راه‌های مشارکتی و تبعیض‌آمیز فعال می‌شود را نخواهد داشت. به طور خلاصه ملاحظه دقیق نقش فرهنگ و نیروی آن به عنوان یک ساختار گفتمانی در جنوب دریای مدیترانه و همچنین در اروپا می‌تواند در پیدا کردن راه مناسب برای گذر از دام‌های گفتمان فعلی کمک کند. با این وجود در حال حاضر این راه‌ها از طرف خود این گفتمان به نظر مسدود شده‌اند.

جیانلوکا سولرا، متخصص مشارکت‌ها و ابتکارات اروپا-مدیترانه تاکید می‌کند صرفاً تفاوت فرهنگ‌ها و مذاهب تعیین‌کننده مشکلات دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز نیست؛ دلیل نزاع‌های اجتماعی و انقلاب‌های سال‌های گذشته نشان می‌دهد در واقع عامل تعارض هویت و یا تفاوت‌های مذهبی نیست بلکه در حقوق متفاوت در زندگی اجتماعی و سیاسی است. معمولاً رژیم قبلی به خصوص در کشورهای عربی برای منحرف کردن توجهات از این موضوع سوال سیاست‌گذاران گفت‌وگوی بین فرهنگی را مطرح کرده‌اند. به جای آن بازتاب و سیاست اساسی در حقوق، عدالت

اجتماعی، در تخصیص منابع و آزادی‌های مدنی جایگزین شده‌اند. انسان‌شناس اجتماعی گرد باومن تلاش کرد «چندفرهنگی ریدل» را با تجدیدنظر در هویت ملی، قومی و مذهبی حل کند و بر این واقعیت تاکید کرد که ارزش به رسمیت شناختن انواع گوناگون و رو به گسترش هویت، محدودیت‌های خود را دارد:

ما نه تنها نمی‌توانیم خودمحور نباشیم [...] بلکه نمی‌توانیم همواره این موضوع را درک کنیم که هر فرهنگ به خوبی دیگری است. ما نمی‌توانیم آدم‌خواری و یا نژادپرستی را ممنوع دانسته و همزمان فرهنگ نژادپرست یا آدم‌خوار را درک کنیم.

زمانی که گفت‌وگوی فرهنگی به عنوان یک استراتژی برای ادغام مهاجران مورد استفاده قرار می‌گیرد، همان‌طور که این روزها موضوع مسلمانان در جوامع اروپایی است، بعد سیاسی ویژه‌ای پیدا می‌کند که ابعاد سیاسی رنگ و بوی فرهنگی و دینی پیدا می‌کنند تا مسائل اصلی سیاسی را تحت‌الشعاع قرار دهند. مسائلی مثل حقوق اولیه عدالت اجتماعی یا توزیع صحیح منابع و آزادی مدنی چه در شمال و چه در جنوب دریای مدیترانه است. نگرانی نسبت به ابعاد سیاسی و بی‌توجهی به متن و حاشیه، گفت‌وگوی میان‌فرهنگی را به یک سطح تصنعی محدود می‌سازد و به همین خاطر قادر نخواهد بود هیچ‌گونه تغییری برای مرتفع ساختن مشکلات موجود به وجود بیاورد. این نکته در تضاد با این قرار دارد که در عصر جهانی شدن ارزش والای گفت‌وگو به عنوان راه خروج از شرایط بغرنج فعلی ما را محتاط می‌سازد. روی هم‌رفته گفت‌وگوی میان‌فرهنگی می‌تواند تلاش برای حفظ نظم موجود جهانی را متوقف سازد.

دیگر اینکه گفت‌وگوی میان‌فرهنگی در بهترین حالت به وضوح اهداف و اصول بنیادینی را تعریف کرده است که نمی‌توان آنها را کنار گذاشت. این اصول ناشی از پذیرش جهانی حقوق بشر، کرامت و برابری انسان‌ها است و به راحتی در چالش‌های سیاسی مثل اعمال حاکمیت خوب با توجه به اصول دموکراتیک، حاکمیت قانون و مشارکت مدنی قابل مشاهده هستند.

گفت‌وگوی میان‌فرهنگی چارچوب امنی برای حل مسائل مناقشه برانگیز ارائه می‌دهد

یکی از چالش‌های گفت‌وگوی میان‌فرهنگی در زمینه ایجاد چارچوبی برای پرداختن به مسائل مناقشه‌برانگیز نهفته است که شامل مسائل می‌شود که مناقشات و منازعات سیاسی بر سر آنها ظهور کرده است. گفت‌وگوی میان‌فرهنگی یک اقدام نرم برای حل مسائلی است که پرداختن به آنها از طریق سیستم‌های سیاسی ممکن نیست اما در ذات خود و به واسطه اهداف و مکانیسم‌های سیاسی است و باید در چارچوب محدودیت‌های اصول بنیادین آن مورد مذاکره قرار گیرد.

در مطالعات اجتماعی نگاه مثبت به نزاع برای استفاده در جهت ایجاد یک تأثیر آموزنده مردود شناخته شده است از همین رو نباید اجازه داد تا گفت‌وگوی فرهنگی به یک رینگ بوکس تبدیل شود. اغلب موضوعات مشاجره‌آمیز و چندصدایی‌ها در پروژه‌های گفت‌وگوی میان‌فرهنگی به عنوان محدوده‌ای قلمداد می‌شوند که نباید به آنجا ورود کرد و به همین خاطر، در انتهای کار احتمال به وجود آمدن یک رویکرد استبدادی وجود دارد که در مباحثات جدی از آن به عنوان یک موفقیت یاد می‌شود.

مرتفع ساختن و حل موضوعات مناقشه‌برانگیز بخش مهمی از تجربه جامعه را به ویژه در جوامع چندقومیتی شامل می‌شود و همچنین نکته‌های کلیدی برای تغییر اجتماعی محسوب می‌شوند اما مناقشات نیازمند مدیریت عقلانی و محتاط هستند تا روی ادراکات و دریافتهای متفاوت کار کنند و همچنین اجازه دادند تا آنها بیان شوند و در مرحله بعد امیدوارانه به یک توافق دست یابند.

هرچه اهداف، گروه‌های هدف، فعالیت‌ها و نتایج مورد توقع و تأثیرات یک پروژه گفت‌وگوی فرهنگی واضح‌تر تعریف شود، مناقشات به شکل بهتری می‌توانند مدیریت و به صورت مشترک مرتفع شوند. منازعات برخاسته از شرایط هستند و به همین دلیل نهادها و افرادی که برای

مدیریت این منازعات مسوولیت دارند و همچنین روش مورد نظر برای حل آنها باید از این شرایط و توازن قوای میان آنها آگاه باشند. یادآوری این نکته مهم است که فرآیند مدیریت نزاع و تقسیم گروه‌های بزرگ به کارگروه‌های کوچک‌تر در نفس خود یک روش محسوب نمی‌شود. برای مثال یک رویکرد محتوا محور که روی مشکلات جدی تمرکز دارد، روشی برای گفت‌وگوست. کاهش سطح گفت‌وگوهای فرهنگی به سطح رقابت‌های شخصی در زمینه موضوعاتی مانند غذاهای محلی، هنر، آثار هنری موزه‌ها، آثار هنری اقوام و تصاویر عدم خشونت در امور مذهبی و فرهنگی می‌تواند حتی در بعضی از شرایط زیانبار نیز باشد. این سطح از گفت‌وگوی میان فرهنگی به این مساله اشاره دارد که تفاوت‌ها می‌تواند از یک نقطه نظر خارجی مورد تساهل قرار گیرد بدون اینکه هیچ‌گاه به شکل صحیحی عناصر مشخصی از دیگران را به نمایش بگذارد.

در اینجا است که ما به یک محیط امن قدم می‌گذاریم که مرز میان سبک‌های متفاوت زندگی و ارزش‌های بنیادین انسانی را مشخص می‌کند. بازتاب ادراکات ذهنی حرکت به سوی تبدیل شدن به خود در میان دیگران جنبه‌های کلیدی فرآیند آسان شکل‌گیری هویت است که هیچ وقت پایان نمی‌یابد و یکسان باقی نمی‌ماند. هر کس از طریق تلاش برای فهم دیگران یاد می‌گیرد تا واکنش نفرت و همنوایی آنها را بهتر درک کند این مساله ممکن است به تحول و تغییر رفتار و رویکرد و ادراک بینجامد. از این‌رو مفهوم گفت‌وگوی میان فرهنگی باید محیطی برای بازتاب صادقانه تفاوت‌های موجود میان حقوق در دسترس یا سطوح مشارکت مدنی باشد. در این زمینه جای سوال وجود دارد که آیا آنچه در جهان معاصر از آن با عنوان پایان همزیستی مسالمت‌آمیز میان مردم با فرهنگ‌ها و اعتقادات متفاوت یاد می‌شود، نتیجه تفاوت‌های بنیادین و قومی و مذهبی است یا به علت افزایش تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی است که وجود دارد یا افراد فکر می‌کنند در زندگی روزانه بسیاری از مردم وجود دارد؟

تنها پاسخ کلیدی به این سوال آن چیزی نیست که از طریق تحلیل

عوامل موثر بر خشونت افراطی و پاسخ به اینکه چرا اروپایی‌ها در حال تبدیل شدن به جنگجویان خارجی برای گروه‌هایی مثل داعش هستند یاد خواهیم گرفت بلکه باید بدانیم طیف گسترده‌ای از عوامل وجود دارند که به خشونت افراطی می‌انجامند. از همین رو در نظر گرفتن مسائل سیاسی و منازعه‌آمیز در گفت‌وگوی فرهنگی که پا را فراتر از موضوعات اسلام‌هراسی و غرب‌هراسی و به سوی مسائل اجتماعی می‌گذارند، ارزشمند خواهند بود. برای ایجاد ارتباط میان این بخش که در مورد ناهمگونی در گفت‌وگوی میان فرهنگی بود و بخش پیش رو که بر ابعاد سیاسی تمرکز دارد، باید بگوییم که ما مفهوم جدیدی به نام «هموپولیتیکال» برای تمام افراد نوع بشر تعریف می‌کنیم که موجودی است با آگاهی سیاسی بیشتر و دارای فکر گفت‌وگوی میان فرهنگی به عنوان رویکردی که رقابت‌طلبی را به عنوان یک امر ذاتی در روابط بشری می‌پذیرد.

سیاسی بودن برخلاف سیاست، محدوده‌ای از قدرت و نزاع را در حوزه‌های اجتماعی تعریف می‌کند که در آن افراد در فضای عمومی با یکدیگر در هماهنگی با یکدیگر عمل می‌کنند. در نتیجه هر اقدامی در یک نظم اجتماعی یک اقدام سیاسی است؛ به عبارت دیگر مناقشات میان یکدیگر و با یکدیگر مشکلاتی نیستند که باید بر آنها غلبه شود بلکه بیشتر نمایانگر نیروهایی هستند که باید به سوی تعهدات سیاسی و دموکراتیک جهت‌دهی شوند و با این تعبیر گفت‌وگوی میان فرهنگی می‌تواند یک ابزار سودمند باشد.

تحلیلگران با نگاه به ظهور جنبش‌های متنوع اعتراضی در اروپا و دیگر مناطق مثل جنبش «جایگزینی برای آلمان» و «جنبش پنج‌ستاره ایتالیا» یا دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب آمریکا به گرایشی به سوی یک رویکرد سیاسی پی برده‌اند که ریشه در عدم رضایت از سیستم‌های سیاسی دارد.

سنت ویکتور، اندیشمند سیاسی فرانسوی توضیح می‌دهد که این حقیقتی است که تاریخ اروپا هیچگاه در گذشته به چنین سطحی از عدالت و موفقیت نرسیده است اما نارضایتی سیاسی و پدیده ضدیت با سیاست در

بسیاری از جوامع اروپایی در حال گسترش است.

گفت‌وگویی میان فرهنگی امری است پیرامون همکاری حل و فصل مشکل و ایجاد انعطاف‌پذیری

گفت‌وگو به معنی واقعی کلمه چیست؟ آیا به صرفه اینکه یک کلیسا یا مسجد در یک روز آزاد از همگان برای ورود دعوت کند را می‌توان به طور واقعی آغاز یک گفته دانست؟ یا اینکه آیا این اقدام همان طور که در بعضی از شهرها گفته می‌شود به طور واقعی یک دعواست یا گفت‌وگو؟ آیا اینکه فعالان یک جامعه مذهبی جشنواره‌های چندفرهنگی موسیقی و غذا برگزار کنند، گفت‌وگوی فرهنگی است؟ آیا اینکه سازمان‌های فراملی دیگران را به مذاکره بیشتر و فراتر از مرزهای فرهنگی فرامی‌خوانند یا زمانی که دولت‌ها برای تاسیس یک سازمان بین‌المللی برای گفت‌وگو فراهم می‌آیند، به گفت‌وگو مربوط می‌شود؟ آیا می‌توانیم هر رویدادی که تاکنون میان فرهنگ‌های متفاوت و رویکردهای مختلف برگزار شده است یا حتی گفت‌وگو در مورد دنیای چندفرهنگی و رویکردهای مذهبی را به عنوان یک گفت‌وگو با یک شرایط گفت‌وگو مانند به حساب بیاوریم؟ کلین خامر، جامعه‌شناس دینی در دانشگاه برمن آلمان از طریق روش‌های کیفی و کمی ۱۳۲ فعالیت گفت‌وگوی میان‌دینی را میان آلمانی‌های مسیحی و مسلمان که از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ رخ داده بود، مورد تحلیل قرار داد. وی در این مطالعه روی دو سوال تمرکز کرد:

چه نوع فعالیت جدی تحت عنوان گفت‌وگوی میان‌دینی شکل گرفته است؟

این گفت‌وگوها چه نوع تاثیری بر عموم جامعه و مسائل مربوط به همگرایی به طور خاص داشته است؟

طبق گفته خامر، معروف‌ترین شکل فعالیت‌های گفت‌وگوی میان‌دینی در آلمان عبارت است از دیدارهای دوجانبه از اماکن مذهبی یکدیگر با فراوانی ۸۹ درصد سخنرانی و برگزاری نشست با فراوانی ۸۷ درصد مباحثات گروهی

با فراوانی ۸۷ درصد و کارگروه‌های مشترک و دوره‌های داخلی آموزشی به ترتیب با ۲۷ درصد و ۲۹ درصد کمترین فراوانی را داشته‌اند. این اطلاعات نشان می‌دهد چگونه بسیاری از فعالان این حوزه دارای سوءبرداشت از مفهوم گفت‌وگو هستند و آن را امری می‌دانند که در آن یادگیری در مورد مجهولات دارای ارجحیت است و به همین خاطر این وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات دوطرفه در مورد رفتارها و رویکردها و برداشت‌های یکدیگر نیست. کلین خامر با توجه به تاثیر این گفت‌وگوها خلاصه می‌کند که نفوذ گفت‌وگوها به طور عمده در میان شرکت‌کنندگان در آن و به میزان ۷۴ درصد بوده است و پروژه‌های گفت‌وگوی تحلیل شده در این تحقیق برای تاثیرگذاری روی عموم جامعه و همچنین نهادهای مذهبی افکار عمومی و اداره عمومی جامعه با چالش‌هایی مواجه است. یکی دیگر از یافته‌های جالب توجه این مطالعه پرداختن به تغییر ساختاری افکار میان فعالان و گفت‌وگو میان مسلمانان و مسیحیان است. بازتاب این مساله را نیز می‌توان در سطح جهانی در پروژه‌های گفت‌وگوی میان جنوب و شمال مشاهده کرد. شرکت‌کنندگان در این گفت‌وگوها دارای پیش‌زمینه‌های اجتماعی و آموزشی متفاوتی هستند که سطوح ظرفیتی یکسانی را برای آنها فراهم نمی‌کند.

کلین خامر تشریح می‌کند که شرکت‌کنندگان جامعه مسلمانان آلمان اغلب به طور داوطلبانه در فرآیند گفت‌وگو شرکت کرده‌اند و فاقد هرگونه پیش‌زمینه تشکیلاتی هستند و حتی ممکن است مشکلاتی را با هم‌تایان مسلمان خود که در گفت‌وگوهای میان‌دینی شرکت کرده‌اند، داشته باشند. این در حالی است که هم‌تایان مسیحی آلمانی آنها یا از نظر دانشگاهی و یا از نظر تخصصی به نظریه‌های گفت‌وگو و اجرای فرایندهای آن مرتبط هستند.

در زمینه مهاجرت و ادغام خامر نتیجه می‌گیرد که گفت‌وگو باید از انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی نشأت گرفته باشد و ایده گفت‌وگو به عنوان یک اقدام مشترک برای حل مشکلات را ترویج کند از همین رو پیشنهاد

برای گفت‌وگوی معنی‌دار این است که باید به جای گفت‌وگوهای فلسفی و تنها با هدف خود گفت‌وگو به دنبال حل مشکلات جدی باشد. اگر به مطالعه کلین خامر با عنوان «موضوعات گفت‌وگوی نیازمند بررسی» نگاهی بیندازیم خواهیم دید که تا چه اندازه نکات متنوعی در آنها وجود دارد.

شرکت‌کنندگان مسیحی حاضر در گفت‌وگوها انتظارات بسیار متفاوتی از مسلمانان مقیم آلمان و دیگر مناطق داشته‌اند. همچنین خواسته‌های مسلمانان از مسیحیان از طیف متفاوتی ریشه می‌گیرد. آنچه مسیحیان در آلمان از مسلمانان می‌خواهند، عبارت است از:

۱. تعهد بیشتر به حقوق بشر
۲. حقوق برابر برای زنان؛ گفت‌وگو پیرامون اشکال متنوع پوشش در فضاهای عمومی، رویکردهای سیاسی اجباری یا داوطلبانه، ورزش برای دختران و مفاهیم مربوط به خانواده مسلمان به طور عمومی
۳. موضع‌گیری صریح علیه افراط‌گرایی اسلامی خشونت‌آمیز در

جهان

و آنچه که مسلمانان از جامعه اکثریت مسیحی آلمان می‌خواهند، عبارت است از:

۱. حق مشارکت سیاسی تمام‌عیار
۲. آموزش مذهبی اسلامی در مدارس همگانی
۳. نمایندگی و نهادینه‌سازی اسلام
۴. آزادی اجرای مراسم‌های مذهبی، ساختن مسجد با مناره یا بدون مناره، ذبح اسلامی حلال، قوانین مربوط به قبرستان‌ها، آموزش زندگی امامان اسلامی

آیا واقعا اینها موضوعاتی هستند که باید از طریق اشکال متنوع گفت‌وگو در جامعه مدنی حل شود؟ اینگونه نیست. اینها چالش‌های سیاسی هستند که باید برای همه طرف‌های درگیر در گفت‌وگو حل شوند که این خود نیازمند راهکارهای سیاسی برای حل آنهاست. برای اقلیت‌ها در زمینه

حقوق دسترسی برابر یا نظام‌های آموزشی که امکان تبدیل رویکردهای سیاسی به برنامه‌هایی در راستای رقابت در انتخاباتی منصفانه را می‌دهد، مشارکت سیاسی کمتر از اقتدار سیاسی مساله‌ای است که با پروژه‌های گفت‌وگو حل شود.

نقش گفت‌وگوی میان‌فرهنگی جایی است که نظام سیاسی نمی‌تواند به این خواسته‌های مشروع بپردازد و از آنها حمایت کند اما گفت‌وگوی میان‌فرهنگی نباید فرصت‌هایی را برای سیاستمداران فراهم کند تا آنها را به خاطر مسوولیت‌های شان تحت فشار بگذارند.

توصیه می‌شود برای رسیدن به یک نتیجه بادوام و آینده‌نگرانه به مشکلات جدی موجود و راه‌حل‌های آن توجه شود و مفاهیم فلسفی گفت‌وگو که اغلب بر مواضع رسمی تأکید می‌کنند و تنها به یک احساس همگرایی خوب بدون هیچ‌گونه پیشرفتی منتج نمی‌شود، کنار گذاشته شود. یکی دیگر از جنبه‌های جالب توجه که می‌توان مقداری عمیق‌تر به آن نگاه کرد، مفاهیم و ساختارهای متفاوت مربوط به جامعه مدنی در اروپا و جنوب مدیترانه است. یکی از همکاران من از کشور لهستان زمانی به من گفت که مفاهیم غربی جامعه مدنی و نظام رفاهی و اجتماعی دولت‌ها در جنوب و شرق دانونب موثر واقع نمی‌شوند. چیزهایی که از شرق اروپا آمده است مثل کار اجتماعی برای جوانان که توسط افسران پلیس انجام می‌شود، برای این مناطق غیرعادی است و پلیس و دولت تحت هیچ شرایطی در این مناطق مورد اعتماد قرار نمی‌گیرند.

به عبارت دیگر ابتکارات جامعه مدنی که از اروپا ریشه گرفته است را نمی‌توان در بخش‌های زیادی از جهان به کار بست و همکاری میان دو طرفی که از نظر ساختاری متفاوت هستند، اغلب پس از مشارکت بالا و مشتاقانه یک طرف منجر به نتیجه خاصی نمی‌شود.

برای داشتن نگاهی کلان به اینکه چگونه می‌توان بحران‌های جاری که در برابر منطقه اروپا-مدیترانه قرار دارد را از طریق مفاهیم جدید و تازه گفت‌وگوی میان‌فرهنگی تسهیل کرد، نتایج زیر که از فرضیه موجود در

این مقاله به دست آمده است، می‌تواند قابل ملاحظه باشد.

هم در اروپا و هم در جهان عرب، گفت‌وگوی میان‌فرهنگی باید به عنوان ابزارهایی برای توسعه و افزایش ادبیات سیاسی و پیشرفت سریع دموکراسی به کار گرفته شود، همه ما چالش‌های متفاوتی پیش رو داریم و باید از توانایی خودمان برای درک چشم‌انداز سیاسی فرهنگی و مذهبی هم با توجه به آرایش فعلی آنها و هم از نظر ریشه‌های تاریخی بهره‌برداری کنیم. به عبارت بهتر هر کس باید نظم اجتماعی را از نظر سیاسی درک کند که این مساله در زمینه نزاع به تفسیر آزادی و برابری و روابط اجتماعی سلطه‌طلبانه مربوط می‌شود.

ترسی که بازیگران در گستره متنوعی از گفت‌وگوها از ورود به مسائل سیاسی دارند، تاثیر نامطلوبی بر کیفیت و تأثیر گفت‌وگوی میان‌فرهنگی دارد و در بدترین حالت این امکان را فراهم می‌کند تا گفت‌وگوی میان‌فرهنگی خودش به تنهایی تبدیل به یک هدف یا یک مسکن بی‌ضرر برای زمانی بسیار دشوار شود و موضوعات واقعی مورد بحث قرار گیرد.

موارد مشابه به این را پیش از این در قالب بسیاری از گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی در سطح بالا شامل گفت‌وگوهایی که مورد حمایت سازمان ملل متحد بوده است، دیده‌ایم که در بخش‌های موازی شکل گرفته بودند و یا حتی تلاش کرده بودند تا حقوق بنیادین را جایگزین کنند.

گفت‌وگوی میان‌فرهنگی باید از برابری انسان‌ها و آزادی‌های اساسی ریشه گرفته باشد و نباید به خاطر نسبی‌گرایی غلط مذهبی و فرهنگی دستاوردهای بنیادین بشری را مورد نسبی‌گرایی قرار داد. این استدلال در مورد تاکید بر محور بودن حقوق بشر جهانی خطر متهم شدن به اروپامحورنگری را ایجاد می‌کند.

امین مالوف، یک نویسنده فرانسوی تبار متولد لبنان در کتاب خود به نام هویت‌های کشنده بیان می‌کنند که هنگام پرداختن به آنچه که اصطلاحاً ملت‌های توسعه‌نیافته یا از نظر فرهنگی متفاوت نامیده می‌شود که در آنها حقوق بشر به شکل جدی نقض می‌شود، دنیایی از خود انعطاف

قابل توجهی نشان می‌دهد که بسیار جای سوال است. از این گذشته رویکرد غربی محاسبات اقتصادی و دیپلماسی سیاسی را مورد بحث قرار می‌دهند و به موازات آن بر ملاحظات طرفدارانه نیز تاکید می‌کند اصل «شمول همه چیز» (Anything Goes) چه در زمینه مذهب باشد و چه در زمینه فرهنگ یا آداب و رسوم نمی‌توانند برای ایده گفت‌وگوی فرهنگی به کار گرفته شود که خود باید به طور عمیق از اصول بنیادین ریشه بگیرد؛ به ویژه در جایی که لغت مبهم تساهل نهایتاً به جایی خط نمی‌شود.

در عمل گفت‌وگوی میان فرهنگی اغلب خواهان به رسمیت شناختن اعتبار مواضع مخالف در مناطق مشخص است. با توجه به مسائل ژئوپلیتیکی و روح حاکم بر پیگیری اهداف مرتبط با قدرت، اروپامحورگرایی مردود است اما زمانی که نگاه ما به کرامت انسانی، حاکمیت خوب و حاکمیت قانون و در عین حال حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی بشر منعطف باشد، نمی‌توان این اصول را به عنوان اصول منطقه‌ای یا ویژگی‌های فرهنگی در نظر گرفت.

علم اخلاق پیرامون انسانیت یک چیز جهانی است و از چنان اهمیت کلیدی برخوردار است که باعث می‌شود این اصول به عنوان اموری جهانی و غیر قابل مذاکره باقی بمانند که نه از طریق اشکال نرم گفت‌وگوی فرهنگی از طریق تفاوت‌های مذهبی و منطقه‌ای توجیه شده نمی‌توان مورد مذاکره قرار داد.

منابع:

Hannah Arendt, "Truth and Politics", in *The New Yorker*, 25 February 1967, p. 49-88, <http://www.hannaharendtcenter.org/truth-in-politics-hannah-arendt>

Mieke Bal, *Kulturanalyse*, Frankfurt am Main, Suhrkamp, 2002

Gerd Baumann, *The Multicultural Riddle. Rethinking National, Ethnic, and Religious Identities*, New York and London, Routledge, 1999

Phillip Darby, "Finding Appropriate Forms of Dialogue for Engaging with the Politics of Security", in Michális S. Michael and Fabio Petito(eds.), *Civilizational Dialogue and World Order. The Other Politics of Cultures, Religions, and Civilizations in International Relations*, Basingstoke and New York, Palgrave, 2009, p. 129-144

Jeffrey Haynes, *An Introduction to International Relations and Religion*, 2nd ed., Abingdon and New York, Routledge, 2013

Gritt Klinkhammer, "Der Dialog mit Muslimen: Interessen, Ziele und Kontroversen", in Gritt Klinkhammer and Ayla Satilmis.(eds.), *Interreligiöser Dialog auf dem Prüfstand. Kriterien und Standards für die interkulturelle und interreligiöse Kommunikation*, Berlin, LIT Verlag, 2008, p. 21-46

Gritt Klinkhammer et al., *Interreligiöse und interkulturelle Dialoge mit MuslimInnen in Deutschland. Eine quantitative und qualitative Studie*, Bremen, University of Bremen 2011, <http://elib.suub.uni-bremen.de/pe-id=P00102006>

Karsten Lehmann, "From Human Rights to Dialogue and Harmony: The Construction of the Concept of Religion in the United Nations' General Assembly", in Stanley D. Brunn(ed.), *The Changing World Language* (Map, Springer, 2017(forthcoming

Amin Maalouf, *Les identités meurtrières*, Paris, Grasset, 1998

Chantal Mouffe, *The Democratic Paradox*, London and New York, Verso, 2000

Ashis Nandy, "Terror, Counterterror, and Self Destruction: Living with Regimes of Narcissism and Despair", in Michális S. Michael and Fabio Petito(eds.), *Civilizational Dialogue and World Order. The Other Politics of Cultures, Religions, and Civilizations in International Relations*, Basingstoke and New York, Palgrave, 2009, p. 167-180

Daniel H. Nexon, "Religion and International Relations: No Leap of Faith Required", in Jack Snyder(ed.), *Religion and International Relations Theory*, New York, Columbia University Press, 2011, p. 141-167

Joseph S. Nye, *Bound to Lead. The Changing Nature of American Power*, New York, Basic Books, 1990

Joseph S. Nye, *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, transcript of a discussion with Joanne J. Myers, 13 April 2004, http://www.carnegiecouncil.org/en_US/studio/multimedia/20040413

Oliver Roy, "The Disconnect between Religion and Culture", in Eurozine, 20 August 2015, <http://www.eurozine.com/articles/2015-08-20-roy-en.html>

Jacques de Saint-Victor, *Les antipolitiques*, Paris, Grasset, 2014

Gianluca Solera, "Beyond Borders: What is Next for

Mediterranean Civil Society”, in Quaderns de la Mediterrània, No. 22(2015), p. 39-54, http://www.iemed.org/observatori/arees-danalisi/arxius-adjunts/qm22/3Quaderns_BeyondBorders_GSolera.pdf

Monica Duffy Toft, Daniel Philpott and Timothy Samuel Shah, *God’s Century. Resurgent Religion and Global Politics*, New York, W.W. Norton, 2011

United Nations Human Rights Council, Resolution on Combating intolerance, negative stereotyping and stigmatization of, and discrimination, incitement to violence and violence against persons based on religion or belief(A/HRC/RES/16/18), 24 March 2011, <http://undocs.org/A/HRC/RES/16/18>

هنر، گردشگری و دیپلماسی فرهنگی

لورا ماندالا

چکیده

این مقاله به بررسی چهره در حال تغییر گردشگری در آمریکا و همچنین نقشی که هنر می‌تواند در زمینه اثرگذاری مثبت بر این تغییرات طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده ایفا کند، می‌پردازد. این مقاله به ویژه روندها و مداخلات هنری مربوطه زیر را پیشنهاد می‌دهد: گردشگران به طور فزاینده‌ای به دنبال تجارب کاملاً اصیل هستند و از زرق‌وبرق‌های بی‌محتوا و نمایه‌های مصنوعی اجتناب می‌ورزند. تأکید گردشگری بر این است که تجارب فرهنگی به این خواسته فزاینده مبنی بر کشف و بررسی حقایق جدید در قالب منابع تاریخی و فرهنگی و تفاسیر هنرمحور پاسخ دهد.

گردشگران به دنبال تجارب فعالانه خواهند بود و صرفاً نمی‌خواهند به‌عنوان شاهد و نظاره‌گر در یک مقصد فیزیکی حضور پیدا کنند. تاریخ، تجارب حسی و فعالیت‌های تعاملی که خاطرات همیشگی از خود به جا می‌گذارند در رأس قرار خواهند گرفت. هنر، چیره‌دستی و سنت‌های فرهنگی به‌طور فزاینده‌ای به کار گرفته خواهند شد تا این سطح عمیق از تجربه، دسترسی تاریخی و خاطره را رقم بزند.

آگاهی عمومی فزاینده و علاقه‌مندی به تفاوت‌های فرهنگی، وضعیت را رقم خواهد زد که در آن مقوله گردشگری عمدتاً حول محور گردشگران داخلی و بین‌المللی رقم می‌خورد که دوست

دارند درباره دیگر سنت‌های فرهنگی اطلاعات کسب کنند. این دیپلماسی نرم از طریق نشان دادن تجارب هنری و فرهنگی محلی، فعالیت‌های تفسیری و هنرهای مشارکتی به پیش برده خواهد شد.

گردشگری چیست؟

خود صرفاً جهت فرار از روزمرگی استفاده می‌کردند. گردشگران امروزه اما نه فقط به دنبال بازدید از یک مکان جدید بلکه همچنین تعامل فردی با افراد و فرهنگ محلی هستند.

برای آنکه بازدیدکننده در یک تجربه اصیل ریشه‌دار در یک مقصد جدید غوطه‌ور شود، هیچ گزینه‌ای قدرتمندتر از هنر وجود ندارد. از رقص گرفته تا غذا، از موسیقی گرفته تا صنایع دستی، بیان حرف از طریق هنر توجه گردشگران امروزی — و فردا — را به سمت خود جلب کرده است. جوامعی که در زمینه هنرهای عمومی سرمایه‌گذاری می‌کنند - در «محصول گردشگری» که همان مکان و ساکنانش است - سود و منفعت مضاعفی نصیبشان می‌شود. این امر همچنین موجب افزایش غرور و سربلندی می‌شود و در عین حال درآمدهای جدید و قابل توجهی در حوزه گردشگری رقم خواهد زد.

همچنان که طبقه متوسط در بازارهای نوظهور پدیدار شده و امکان سفر پیدا می‌کند، قابلیت آمریکا به عنوان یک مقصد گردشگری بسط و گسترش می‌یابد. بنابر اعلام سازمان جهانی گردشگری که از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل محسوب می‌شود، «گنجینه جهانی سنت‌ها یکی از انگیزه‌های اصلی سفر است و گردشگران به دنبال آن هستند تا با فرهنگ‌های جدید تعامل داشته باشند و یک طیف متنوع جهانی از هنرهای نمایشی، صنایع دستی، آداب و رسوم و دست‌پخت‌ها را تجربه کنند.»^۱ روند هنر به مثابه گردشگری در اینجا هم به وضوح مشاهده می‌شود

۱- سازمان جهانی گردشگری، مطالعه درباره گردشگری و میراث فرهنگی غیرملموس.

<http://dtxtq4w60xqpw.cloudfront.net/sites/all/files/docpdf/summaryview.pdf>

و صرفاً به دروازه‌های ورودی آمریکا نظیر نیویورک یا لس‌آنجلس محدود نیست. این امر در مورد سراسر خاک آمریکا مصداق دارد. در سال ۲۰۱۵ در جریان اعطای جایزه به ۱۰ شهر و بخش در ایالت جورجیا به خاطر توسعه گردشگری هنرمحور، اداره توسعه اقتصادی جورجیا گردشگری فرهنگی را یکی از حوزه‌های صنعت امروزی سفر نامید «که سریع‌ترین رشد را داشته و اینکه ۸۰ درصد گردشگران به جاذبه‌ها، مقصدها و رویدادهای فرهنگی علاقه‌مند هستند»^۱ سال گذشته، شهر نیواورلئان بر «مرکزیت هنر و فرهنگ بومی... و پیوند میان سیاست، برنامه‌ریزی و پیشرفت به سمت این پیشران مهم اقتصادی» صحنه گذاشت.^۲ از برنامه مسیر هنر نیومکزیکو گرفته تا برنامه جاده پریپچوخم و برنامه جاده میراث موسیقی ویرجینیا، سه‌چهارم فستیوال‌های هنری گردشگرمحور در جوامعی با جمعیت کمتر از ۲۵۰ هزار نفر برگزار می‌شوند. بیش از یک‌سوم این رویدادها در شهرهای دارای جمعیت کمتر از ۱۰۰ هزار نفر اتفاق می‌افتند.^۳ گردشگری یک پیشران اقتصادی قدرتمند برای آمریکا به شمار می‌رود که سالانه ۲/۱ تریلیون دلار بازده اقتصادی به ارمغان می‌آورد و برای یک نفر از هر ۹ آمریکایی شغل ایجاد کرده است. صنعت گردشگری بزرگ‌ترین خدمت صادراتی آمریکاست که مازاد تجاری آن در سال ۲۰۱۴ برابر با ۷۵/۷ میلیارد دلار بود.^۴ بازدیدکنندگان بین‌المللی که از آمریکا دیدن می‌کنند، همسو با بسته‌های محرک اقتصادی حرکت می‌کنند. آنها به‌طور میانگین هر نفر ۴۵۰۰ دلار پول خرج می‌کنند و غالباً دفعات بعد نیز به آمریکا سفر می‌کنند. از دیدگاه آمریکا، این مساله نه تنها درآمدهای عظیمی را رقم

۱- «جوامع جورجیا منابع مالی در رابطه با گردشگری و هنر دریافت می‌کنند». Georgia, org, 3 اکتبر 2014, <http://www.georgia.org/newsroom/press-releases/georgia-communities-receivefunding-tourism-arts>

۲- «شهردار لانداریو گزارش مربوط به اقتصاد فرهنگی را منتشر می‌کند». شهر نیواورلئان، 25 مه 2014, <http://www.nola.gov/mayor/press-releases/2014/20140425-cultural-economynapshot>

۳- انجمن ملی فرمانداران، پیشران جدید رشد: پنج نقش برای هنر، فرهنگ و طراحی، ۲۰۱۲.

۴- اداره ملی سفر و گردشگری، ۲۵ فوریه ۲۰۱۴، بیانیه مطبوعاتی.

می‌زند بلکه همچنین مزایای مرتبط با دیپلماسی فرهنگی را به ارمان می‌آورد، زیرا هر بازدیدکننده هنگامی که به خانه بازمی‌گردد، شناخت عمیق‌تر و مطلوب‌تری از آمریکایی‌ها و ارزش‌های آمریکایی دارد.

طی دوران ۱۰ ساله پس از حملات ۱۱ سپتامبر – که با عنوان «دهه از دست رفته» نزد صنعت گردشگری شناخته می‌شود – سهم آمریکا از بازار جهانی سفر ۵ درصد افت کرد.^۱ در واکنش به این مساله، کاخ سفید از یک راهبرد ملی سفر و گردشگری رونمایی کرد که هدفش جذب ۱۰۰ میلیون گردشگر بین‌المللی تا سال ۲۰۲۱ بود. آمریکا در قالب این برنامه اصلاحات مورد نیاز را در مورد صدور ویزا و ورود به آمریکا به اجرا گذاشت تا بدین طریق سهم این کشور از بازار جهانی سفر را احیا کند.

«مسافران خارجی که فعالیت‌های هنری و فرهنگی آمریکا را تجربه می‌کنند، مدت زمان طولانی‌تری در این کشور اقامت و از مقصدهای بیشتر و متنوع‌تری دیدن می‌کنند.»

یک مؤلفه دیگر این راهبرد، ایجاد شرکت دولتی – خصوصی برند آمریکا (Brand USA) بود. این شرکت وظیفه داشت فعالیت‌های بازاریابی گسترده آمریکا را در خارج از کشور انجام دهد و بازدیدکنندگان خارجی را جهت گردش و تجارت جذب کند. پیام اصلی عبارت بود از: فرش خوشامدگویی گسترانیده شده و آمریکا از بازدیدکنندگان استقبال می‌کند. یک مؤلفه کلیدی نیز مجموعه‌ای از تورهای آشناسازی برای فعالان آژانس‌های مسافرتی خارجی و برگزارکنندگان تور بود که با هدف نشان دادن آمریکا به عنوان یک مقصد بین‌المللی ترتیب داده شده بود. این تورها در سال ۲۰۱۳ آغاز شدند^۲ و شرکت برند آمریکا در قالب آنها بر سرمایه‌های فرهنگی آمریکا از کشتزار پلیموث در ماساچوست گرفته تا

۱- انجمن سفر آمریکا و آکسفورد اکونومیکس، دهه از دست رفته: هزینه بالای ناکامی آمریکا در رقابت در حوزه سفرهای بین‌المللی، ۲۰۱۰، <https://network.ustravel.org/eWeb/video/lostdecadereport.pdf>

۲- «مگافامز»، برند آمریکا،

<http://www.thebrandusa.com/Events/MegaFams>

جاده آپایی در آریزونا، از منطقه هنر دالاس در تگزاس گرفته تا مؤسسه هنر شیکاگو تاکید می‌ورزید.

این رویکرد متمرثر واقع شده است. در سال ۲۰۱۴، آمریکا میزبان رقم بی‌سابقه‌ای از بازدیدکنندگان خارجی بود که بیش از ۴۷ میلیون نفر را شامل می‌شد. این به معنای افزایش ۷ درصدی شمار بازدیدکنندگان خارجی در مقایسه با سال ۲۰۱۳ بود. داده‌های وزارت بازرگانی آمریکا نشان می‌دهند آن دسته از مسافران خارجی که فعالیت‌های هنری و فرهنگی آمریکا را تجربه می‌کنند، مدت زمان طولانی‌تری در این کشور اقامت و از مقصدهای بیشتر و متنوع‌تری دیدن می‌کنند. هنر همچنان به احیای گردشگری در داخل آمریکا و به مقصد این کشور کمک می‌کند و گردشگران داخلی و بین‌المللی را به سمت مقصدهای گردشگری در این کشور روانه می‌سازد.^۱ از دید بسیاری از بازدیدکنندگان، فعالیت‌های هنری و فرهنگی یک بخش معمول از تجربه سفر به شمار می‌روند. تنها در آمریکا ۱۳۱ میلیون نفر در حین سفر در فعالیت‌های فرهنگی و هنری شرکت کرده‌اند. این رقم برابر با ۷۶ درصد همه کسانی است که طی سه سال گذشته به سفرهای تفریحی رفته‌اند. ارزش اقتصادی این مساله برای آمریکا برابر با ۱۷۱ میلیارد دلار است.^۲ گردشگری «فرهنگی» یا «هنری» شاید برای مردم مختلف از معنا و مفهوم متفاوتی برخوردار باشد، اما این عبارات به طور کلی بر جاذبه‌ها و فعالیت‌هایی دلالت دارند که شخصیت آمریکا را منعکس می‌کنند؛ توره‌های معماری شیکاگو، جاده بوربون کنتاکی، بازآفرینی‌های نبرد گتیسبورگ، گشت‌وگذارهای جاز سیاتل، جاده آزادی بوستون یا تالار مشاهیر بسکتبال نیویورک.

صرف‌نظر از تعریف دقیق گردشگری فرهنگی، این مقوله به وضوح بازتاب‌دهنده سه روند قوی در حوزه گردشگری است: جست‌وجو برای اصالت، تمایل بازدیدکنندگان نسبت به غوطه‌ور شدن در تجارب و افزایش

۱- وزارت بازرگانی آمریکا.

۲- ماندالا ریسرچ، گزارش سفر فرهنگ و میراث ۲۰۱۳، ۲۰۱۳.

تمرکز این صنعت بر بازارهای متنوع. هنر و فرهنگ با تقویت هر یک از این روندها به شکل دهی مزایای اقتصادی چشمگیر برای جوامع محلی کمک می‌کنند و در عین حال از این شکل بیان هنر در سطح کشور که مختص آمریکاست، حمایت به عمل می‌آورند.

جست‌وجو برای اصالت

گردشگری فرهنگی به میزان فزاینده‌ای بازتاب‌دهنده تمایل بازدیدکنندگان جهت کشف و بررسی حقایق جدید است، صرف‌نظر از اینکه این حقایق جدید همان منابع تاریخی و فرهنگی باشند یا تفاسیری که در قالب هنرهای بصری و نمایشی عرضه می‌شوند. گردشگری فرهنگی در واقع عطش برای اصالت را بازتاب می‌دهد.

این مساله می‌تواند به دو نوع گشت‌وگذار بینجامد: سفر به مکان‌های ناآشنا که در قالب آن گردشگران درباره فرهنگ‌های جدید چیزهایی یاد می‌گیرند، یا سفر در جهت پیوند خوردن با ریشه‌های فرهنگی خویش. در هر دو حالت، آمریکا یک گنجینه چندفرهنگی با مقاصد احتمالی فراوان است. همه اینها نیازمند بستر و تفسیر هستند که این بستر و تفسیر در قالب انواع گوناگون بیان هنری پدیدار می‌شود و همگی به اصالت متکی هستند. یک پژوهشگر در این باره گفته است: «گذشت آن روزهایی که تجارب سطحی می‌توانستند گردشگران ساده‌اندیش را اقناع کنند.»^۱ در رابطه با تنش‌های مرتبط با توسعه اینگونه جاذبه‌ها (مثلا تنش‌های مربوط به بهره‌برداری از مکان‌های تاریخی به‌عنوان مقصدهای گردشگری) پژوهش‌های شایانی صورت گرفته است. هدف در واقع ایجاد تجارب آموزشی برای گردشگران است، بدون آنکه حقایق فرهنگی یا تاریخی وارونه جلوه داده شوند. در این راستا، «کالا‌انگاری به معنا و مفهوم کالاهای تاریخی نه نزد مردم محلی و نه نزد گردشگران خدشه‌ای وارد نمی‌کند. محصولات گردشگرمحور،

۱- باب مک‌کرچر و هیلاری دو کراس، گردشگری فرهنگی: شراکت میان مدیریت گردشگری و میراث فرهنگی، (نیویورک: انتشارات هاورث هاسپیتالیتی، ۲۰۰۲)، ۱۲۷.

معمولا نیازمند معنا و مفهوم جدید برای مردم محلی هستند، زیرا این محصولات به نماد هویت قومی یا فرهنگی این مردم تبدیل می‌شوند، این هویت در واقع ابزاری جهت بیان خویش نزد مردم بیرونی است.^۱ علاقه‌مندی به ماهیت و جوهره مقصد و مردم آن، مشخصه گردشگری در آینده خواهد بود. داستان میراث تاریخی و فرهنگی، زمانی موفق خواهد بود که با صداقت، ظرافت و حساسیت بیان شود. کلیشه‌های چرب‌زبانانه در اینجا جایی ندارند. اداره گردشگری آلاباما در قالب یک تفسیر مقدماتی که برای برنامه مسافرت چهاره روزه به جاده حقوق مدنی تهیه کرده بود، به این چالش به خوبی پرداخت. این تفسیر مقدماتی رویدادهای هولناکی که در مکان‌های مربوطه اتفاق افتاده بودند را از قلم نینداخته بود. مسوولان تورهای مربوطه به جای آنکه رویدادهای اسفبار مربوطه را وارونه جلوه دهند، در واقع یک تاریخ مدون را در برنامه خود گنجانیدند، از جمله مجسمه‌هایی که «واقعیات مربوط به استفاده از سگ‌های پلیس و شلنگ‌های آتش‌نشانی ضد تظاهرکنندگان» در جریان اعتراضات را بازتاب می‌دادند.^۲ نیاز به اصالت فرهنگی در بسترهای غیرسیاسی نیز حائز اهمیت است. آبجوها و شراب‌های خارق‌العاده تهیه شده از تاکستان‌های محلی برای مسافران جذابیت دارند از آن جهت که متعلق به همان مکان هستند و سبک زندگی مردم آنجا را بازتاب می‌دهند. چنین چیزهایی را نمی‌توان جاهای دیگری تجربه کرد.

سازمان گالوپ نگرش‌ها و اولویت‌های نسل جوان را در کنار دیگر نسل‌ها دنبال کرده است. نتایج نشان می‌دهند که مشتری از برند، کارفرما و تجارب خواستار اصالت است. بسیاری از مسافران در مقصدهای مسافرتی

۱- اریک کوهن، «اصالت و کالانگاری در مقوله گردشگری»، فهرست پژوهش‌های گردشگری ۱۵، شماره ۳ (۱۹۸۸): ۳۸۳.

۲- «برنامه سفر به جاده حقوق مدنی»، اداره گردشگری آلاباما،

<http://tourism.alabama.gov/group-and-international-travel/tour-itineraries/civil-rights-trail-itinerary>

به دنبال درک و شناخت ماهیت و معنای راستین مکان مربوطه هستند.^۱ گردشگران نمی‌خواهند صرفاً گردشگر باشند؛ آنها می‌خواهند با تجارب ژرف‌تر و اصیل‌تری مواجه شوند و صرفاً نظاره‌گر نباشند.

هنر و فرهنگ از جمله انگیزاننده‌ترین جلوه‌های هویت اصیل یک منطقه هستند. با گذشت زمان، این جلوه‌های بیانی به یک آگاهی و نگرش محلی تبدیل می‌شوند که تجارب جمعی، داستان‌های بازگو شده و خاطرات مشترک را در بر می‌گیرد. روح جامعه که جدا از تاریخ مکتوب و داده‌های مدنی کمی است از یک شخصیت و کاراکتر انکارناپذیر برخوردار می‌شود. چنین اصالتی بیش از آنکه قابل سنجش باشد، قابل احساس است. نمایه‌های فرهنگی در هر دو قالب هنری سنتی و نوآورانه روزنه‌ای باز می‌کنند به سمت نگاه و دیدگاهی که جامعه نسبت به خودش دارد. شخصیت جامعه نه ساده است و نه ساکن، بلکه حاوی یک اصالت لازم و ضروری است که غالباً از دریچه منابع فرهنگی جامعه تفسیر می‌شود، منابعی که بازدیدکنندگان را به میزان فزاینده‌ای جذب و درگیر خود می‌کنند.

گرایش نسبت به غوطه‌ور شدن در تجارب

گردشگران بیش از هر زمان دیگری به دنبال تجارب فعالانه در کنار مقصدهای فیزیکی هستند. چشم‌انداز شاید اصیل و واقعی باشد، اما گردشگران امروزی می‌خواهند چیزی فراتر از یک نظاره‌گر محض باشند. بسیاری نیز به دنبال بوها و صداهای مکانی هستند که مردم محلی آن را خانه خود می‌دانند. آنها دوست دارند در فعالیتهایی شرکت کنند که یک تأثیر پایدار از خود به جا می‌گذارند و دل و جان آنها را صیقل می‌دهند. هیچ چیزی نمی‌تواند به خوبی هنر، صنایع‌دستی و سنت‌های فرهنگی جامعه چنین نقشی را ایفا کند.

رستوران تاریخی Ben's Chili Bowl واقع در کربدوری در یو

۱- «آیا شهر یا منطقه محل زندگی شما به جای بهتری یا جای بدتری برای زندگی تبدیل می‌شود؟»، شیوه‌های سالم گالوپ، ۲۰۰۸-۲۰۱۳.

استریت واشنگتن که در دهه ۱۹۶۰ با عنوان «برادوی سیاه» شناخته می‌شد، هنوز هم پیشخوان، باجه و سه‌پایه‌های اصلی خود را دارد و از یک داستان کاملاً آمریکایی برخوردار است. در دهه ۱۹۶۰، دوک الینگتون یا ال‌افیتز جرالدمعمولاً برای صرف خوراک سوسیسی تند بر سر راه‌شان به اینجا سر می‌زدند. مالک این مکان در این باره می‌گوید: «کافی است نگاهی به اطراف بیندازید تا ببینید که همه آمریکا در کنار هم نشسته‌اند، با یکدیگر می‌خندند، برای هم داستان و خاطره تعریف می‌کنند، به موسیقی کلاسیک روح، راک‌اند رول، آر‌اند بی و عامیانه گوش می‌دهند و در عین حال همان کاری را می‌کنند که همگی از آن لذت می‌بریم؛ یعنی در کنار مردم خوب یک غذای خوب صرف می‌کنند.»

با خرید خوراک سوسیسی تند از یک رستوران کوچک در فرودگاه نمی‌توان تجربه رستوران Ben's Chili Bowl را تکرار کرد. چنین تجربه‌ای بسیار فراتر از خود غذاست. این تجربه درونی مسافرانی را جذب می‌کند که می‌خواهند به کامل‌ترین شکل ممکن همان خوراک را مزه‌مزه کنند که فعالان و آتش‌نشانان در جریان شورش‌ها پس از ترور دستیار مارتین لوتر کینگ تجربه کرده بودند. غوطه‌ور شدن در تجارب زمانی بیشترین تأثیر و کارایی را دارد که میان آموزش و سرگرمی تعادل برقرار کند و بازدیدکنندگان بتوانند در فعالیتهایی شرکت کنند که ارزش‌های میزبانان‌شان را به شکل اصیل و راستین بازتاب می‌دهند.

«تأثیر مثبت این سرمایه‌گذاری در زمینه هنر در جامعه - نه فقط به خاطر مزایای اقتصادی آن بلکه همچنین از لحاظ وجهه‌ای که جامعه از خود به نمایش می‌گذارد - جای هیچ‌گونه اغراق باقی نمی‌گذارد.»

به همین دلایل، بسیاری از جوامع در سراسر کشور امروزه در زمینه هنر و هنرمندان محلی سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا از افتخار و سربلندی بیشتری برخوردار شوند و در عین حال درآمدهای چشم‌گیری از راه گردشگری برای خود ایجاد کنند. یک مثال در این زمینه مرکز فرهنگی هائیتی کوچک است که آثار نمایشی و بصری هنرمندان هائیتی را در منطقه میامی به

نمایش می‌گذارد. گردشگران فرهنگی از طریق این مرکز می‌توانند از یک «عطاری» دیدن کنند، با غذاهای کریول‌ها آشنا شوند، یا اقدام به خرید آثار هنری فاخر یا جواهرات در محل بنیاد ائتلاف هنرهای فرهنگی هائیتی کنند. این مجموعه در کنار کافه‌ها، شراب‌فروشی‌ها و عبادتگاه‌هایی که پیشاپیش سنگ بنای این جامعه را شکل داده‌اند به رشد و شکوفایی کسب‌وکارهای محلی کمک می‌کند، زیرا گردشگران بیشتر در این محل اقامت می‌کنند، پول بیشتری خرج می‌کنند و نیاز به کشف و ماجراجویی را در درون خود اقماع می‌کنند.

تأثیر مثبت این سرمایه‌گذاری در زمینه هنر در جامعه - نه فقط به خاطر مزایای اقتصادی آن بلکه همچنین از لحاظ وجهه‌ای که جامعه از خود به نمایش می‌گذارد - جای هیچگونه اغراق باقی نمی‌گذارد. سازمان گالوپ داده‌هایی درباره احساس افراد از «رفاه» جمع‌آوری کرد و نگرش آنها درباره محل زندگی‌شان را رصد کرد. در طول دوران سرمایه‌گذاری در زمینه هنر، درصد شهروندان محلی که گفته بودند میامی «در حال تبدیل شدن به یک جای بهتر» جهت زندگی است به میزان چشمگیری افزایش یافت.^۱ مسافرانی که خودشان را در مقصد سفر غوطه‌ور می‌سازند، طعم زندگی در آن مکان در همان مقطع زمانی را تجربه می‌کنند و گاهی اوقات ناخواسته به درک و شناخت درباره آن بخش از جامعه دست می‌یابند، درک و شناختی که می‌تواند به شکل‌گیری درک میان فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی منجر شود.

دیپلماسی فرهنگی داخلی و بین‌المللی

روند سوم در صنعت سفر تمرکز بر جذب و تقسیم تجربیات میان جمعیت‌های متنوع و گوناگون است. وزارت امور خارجه آمریکا گردشگری را «دیپلماسی نرم» می‌داند که مؤلفه‌های عظیم و منحصر به فرد فرهنگ آمریکا را در برابر مردم از سراسر دنیا (از جمله در درون آمریکا) نمایان

می‌سازد و درک و شناخت فرهنگی بیشتر را ترویج می‌کند. این گرده‌افشانی فرهنگ‌ها نمایانگر افزایش روشننگری فرهنگی در میان مقصدهای گردشگری و همچنین واکنش به افت شدید سهم آمریکا از بازار بین‌المللی گردشگری در طول «دهه از دست رفته» پس از سال ۲۰۰۱ است. خلاصه کلام اینکه، صنعت گردشگری به این نکته پی برد که باید به سراغ بازارهای جدید و نوظهور برود. هنر یکی از مؤلفه‌های حیاتی چنین امری بود و هنوز هم هست.

این رویکرد می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد، مخصوصاً از طریق بهره‌گیری از مخاطبان قومی و نژادی یا از طریق بازاریابی برای محصولات گردشگری و مضامین فرهنگی متنوع در میان گردشگرانی که از مشخصات دموگرافیکی گوناگونی برخوردارند. آنالیز الگوهای اولویت سفر در میان گروه‌های هدف به مقاصد گردشگری کمک می‌کند تا بازارهایی که برای محصولات گردشگری‌شان مناسب هستند را ارزیابی کرده و هدف بگیرند. این مساله همچنین به برنامه‌ریزی و توسعه سرمایه‌های گردشگری محلی جدید کمک می‌کند.^۱ جوامع از طریق پرورش هنرمندان و فرهنگ‌های بومی درهای خود را به روی مخاطبان سفر می‌گشایند. مسافران دوست دارند هر جا که می‌روند با مردم محلی همذات‌پنداری کنند. برجسته‌سازی یک جشنواره یا رویداد محلی این فرصت را در اختیار مسافران قرار می‌دهد تا به بخشی از آن مکان و مردمش تبدیل شوند.

تنوع عظیم ملت‌ها فرصت‌های فراوانی را جهت جذب گردشگران داخلی و بین‌المللی فراهم می‌آورد. از دید بسیاری از آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، شرکت در راهپیمایی به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعتراضات سلما - مونتگمری از یک معنا و مفهوم کاملاً شخصی برخوردار بود. از دیدگاه گردشگران لهستانی یا چینی که در مراسم یادبود پل ادموند پتوس شرکت می‌کنند، اصالت این تجربه و غوطه‌ور شدن در آن امری خوشایند و ملموس است.

۱- سازمان جهانی گردشگری، مطالعه درباره گردشگری و میراث فرهنگی غیرملموس.

مراسم گرامیداشت سلما شامل جشنواره‌های فیلم، امضای کتاب، کنسرت موسیقی، جلسات داستان‌گویی، رقص، اجرای تئاتر می‌شد، زیرا هنرهای فرهنگی در راستای بیان یک روایت اصیل که مردم را از دور و نزدیک جذب خود کند، لازم و ضروری هستند.

شهرداری‌ها بر این نکته واقف هستند که فعالیت‌های فرهنگی متمایز زندگی شهروندان را غنا می‌بخشند و گردشگران و دلارهای آنها را از نقاط دوردست جذب خود می‌کنند. در سراسر کشور، مسوولان محلی برنامه‌های عمومی در حوزه هنر تدوین کرده‌اند تا یک نگرش مشترک در قبال وجهه جامعه شکل دهند و بازیگران محلی را در راستای به تصویر کشیدن آن وجهه عمومی هماهنگ سازند.

برای مثال، شهر دورهام در ایالت کارولینای شمالی روایتی از کارآفرینی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در خیابان پریش به نمایش گذاشت و بدین ترتیب به فعالیت‌های اقتصادی دامن زد. خیابان مذکور در اوائل قرن بیستم در میان مردم محلی با نام «خیابان دیوار سیاه» شناخته می‌شد. این طرح «یک جهت‌گیری بارز به وجود می‌آورد که به واسطه آن بسیاری از انواع هنر تشکیل‌دهنده کانون شهر هستند و فرآیندهای هنری موفق، ساختار کاربری ارضی و راهبردهای طراحی چشم‌انداز همسو با ملاحظات هنری مدنظر قرار می‌گیرند.»^۱ این رویداد همچنین مسافران آمریکایی آفریقایی‌تبار را جذب می‌کند. بسیاری از آنها می‌گویند علاقه‌مند به سفر به مقصدهایی هستند که تاریخ و فرهنگ آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را بازتاب می‌دهند. حتی از دیدگاه تحلیلگران بودجه‌ای، هنر و فرهنگ می‌توانند چیزی فراتر از «امکانات رفاهی» باشند. از دیدگاه برنامه‌ریزان شهری، راهبردهای مرتبط با فرهنگ و هنر به نمایان‌سازی و ارتقای هویت فیزیکی و اجتماعی - معنا، ارزش و شخصیت منحصر به فرد - جامعه کمک می‌کنند.^۲ از این بذر

۱- شهر دورهام،

www.durhamnc.gov/departments/eed/parrish/p_advocacy.cfm

۲- انجمن برنامه‌ریزی آمریکا، ماهیت جامعه: راهبردهای هنری و فرهنگی چگونه موجب شکل‌گیری، تقویت و ارتقای حس و حال مربوط به یک مکان می‌شوند»، ۲۰۱۱.

محصول فراوان می‌روید.

در سال ۱۹۸۹، جشنواره بین‌المللی فیلم پالم اسپرینگز یک ایده جدید ارائه کرد. بیست و پنج سال بعد، این جشنواره طی ۱۰ روز ۱۴۰ هزار بازدیدکننده را جذب خود کرد. به واسطه این موفقیت، کسب‌وکارهای مرتبط با فیلم راه‌اندازی شدند و به دنبال آن یک کنوانسیون بین‌المللی سالانه معماری سبز برگزار شد. این تمرکز بر هنرهای بصری به نوبه خود به شکل‌گیری یک برند منحصر به فرد گردشگری فرهنگی انجامید که در قالب آن شرکت‌کنندگان در پروژه‌های عملی در استودیوهای هنری گوناگون شرکت می‌کنند. این منطقه اکنون همچنین یک جشنواره شش روزه موسیقی و هنر را میزبانی می‌کند که مخصوصاً در میان نسل جوان محبوبیت دارد.

رابرت استرنز، مدیر اجرایی ArtsOasis که مروج هنرهای خلاقانه در منطقه پالم اسپرینگز است درسی که جوامع بزرگ و کوچک در سراسر آمریکا می‌توانند از این مساله بگیرند را به خوبی بیان کرده است: «شکل دادن به یک اقتصاد خلاق مستلزم ایجاد یک جامعه خلاق است.»^۱ البته اقتصاد خلاق همان چیزی است که موجب جذب گردشگر می‌شود.

گردشگران فردا به دنبال تجربیات واقعی هستند که مشارکت فردی را امکان‌پذیر می‌سازند و بر گفتمان‌های متنوعی تأکید می‌ورزند که معرف ماهیت جوامع در سراسر آمریکا هستند. صدای هنرمند در راستای درک و شناخت ماهیت بنیادین هر مقصد لازم و ضروری است. یک رنسانس فرهنگی و هنری در مناطق شهری آمریکا در حال وقوع است که پرورش استعدادها و جوامع بومی در کانون آن قرار دارد. برای مثال، برجسته‌سازی ادامه‌دار هنرهای اسپانیایی تبارها/لاتین تبارها، آمریکایی‌های آفریقایی تبار و بومی آمریکا موجب دگرگونی جوامع شده، به توسعه و شکل‌گیری

۱- کرگ واتسون، «هنر و گردشگری فرهنگی چگونه به توسعه اقتصادی دامن می‌زنند»، وسترن سیتی (۲۰۱۳)،

<http://www.westerncity.com/Western-City/May-How-the-Arts/2013>

کسب و کارهای بیشتر انجامیده، جوامع را نزد ساکنان و مسافران جذاب می‌سازد. گردشگری به نوبه خود نقش یک راهکار را جهت رشد بیشتر ایفا می‌کند آن هم در شرایطی که جوامع از هویت خود استقبال می‌کنند و این هویت را با بازدیدکنندگان سهیم می‌شوند.

به همین نحو، هدف کشوری مبنی بر استقبال از ۱۰۰ میلیون بازدیدکننده بین‌المللی موجب جذب گردشگران متنوع‌تری می‌شود، به واسطه تنوع مردمان و مکان‌ها در سراسر آمریکا موجب سربلندی و افتخار می‌شود و درک و شناخت میان فرهنگی را ارتقا می‌بخشد. هنر و فرهنگ اساساً چنین تنوعی را انعکاس می‌دهند. ما با غنا بخشیدن به هنر و فرهنگ می‌توانیم جوامع و شهرهای موجود در سراسر کشور را بیش از پیش منحصربه‌فرد سازیم.

دیپلماسی عمومی و امنیت ملی در سال ۲۰۱۷ ایجاد ائتلاف، مبارزه با افراط‌گرایی و مقابله با دروغ‌پراکنی

کاترین ای براون^۱
شانون ان گری^۲
جیان «جی» وانگ^۳

در سراسر دنیا شهروندان به‌طور فزاینده‌ای توان خود را به نمایش گذاشته و مشغول شکل دادن به فرآیند تصمیم‌گیری دولت‌های خود در رابطه با امور داخلی و خارجی هستند. افزایش دسترسی به اطلاعات که به واسطه رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی جدید سهولت یافته است، بازیگران غیردولتی را بیش از پیش توانمند ساخته و موجب تقویت نقش آنها در سیاست‌های بین‌المللی شده است. در چنین فضایی، دولت آمریکا نمی‌تواند صرفاً به دیپلماسی دولت با دولت بسنده کند. دورنمای جدید جهانی می‌طلبد که وزرای امور خارجه و دیپلمات‌ها پا را از دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه فراتر گذاشته، روابط فراگیرتر با بازیگران متنوع را بسط داده و عمق بخشند.^۴ جعبه‌ابزار دیپلماسی عمومی متشکل از برنامه‌های اطلاع‌رسانی، آموزشی و فرهنگی، نقش کانونی در راستای این هدف ایفا می‌کند و روابط

۱- دکتر کاترین ای براون از اعضای شورای روابط بین‌الملل و عضو مهمان ابتکار حقوق بشر در اندیشکده مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی واقع در واشنگتن است.

۲- شانون ان گری عضو ارشد و مدیر ابتکار حقوق بشر در اندیشکده مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی و مدیرکل کمیسیون مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌طلب این اندیشکده است.

۳- دکتر جیان «جی» وانگ دانشیار مدرسه ارتباطات و روزنامه‌نگاری آنتبرگ دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و مدیر مرکز دیپلماسی عمومی مدرسه مذکور است.

۴- مرکز دیپلماسی عمومی دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، «دیپلماسی عمومی چیست؟»
<http://uscpublicdiplomacy.org/page/what-pd>

با رهبران ذی نفوذ و ایده‌سازان در حوزه‌های جامعه مدنی، بازرگانی، رسانه، سیاست و مذهب در سراسر دنیا را شکل داده و حفظ می‌کند. این گزارش تلاش دارد درس‌هایی را بازتاب دهد که دولت آمریکا و کارشناسان دیپلماسی عمومی طی هشت سال گذشته در زمینه بهره‌گیری از ابزارهای سیاست عمومی در جهت ترسیم یک مسیر کارآمد برای دولت بعدی فراگرفته‌اند.

دولت ترامپ میراث‌دار یک دستگاه دیپلماسی عمومی سالم و مناسب در وزارت امور خارجه آمریکا خواهد بود، دستگاهی که سالانه بیش از ۹۰ برنامه آموزشی و فرهنگی برگزار می‌کند و بودجه آن تنها ۲ درصد از مجموع ۵۰/۶۵۵ میلیارد دلار بودجه امور بین‌المللی در سال مالی ۲۰۱۶ بوده است.^۱ دولت اوباما به لطف پیشرفت‌هایی که دولت بوش در حوزه دیپلماسی عمومی، به دنبال ادغام آژانس اطلاع‌رسانی آمریکا (USIA) در وزارت امور خارجه در سال ۱۹۹۹، کسب کرده بود، برنامه‌های تبادل و توسعه حرفه‌ای را در قالب تجارب اساسا دگرگون‌ساز برای شهروندان آمریکایی و خارجی ارتقا بخشید؛ پارادایم‌های وزارت امور خارجه در زمینه تسلط بر فضای دیجیتال را دستخوش تغییر کرد، از رسانه‌های اجتماعی در جهت برقراری گفت‌وگوی مستقیم با مخاطبان و ایجاد جوامع مجازی بهره گرفت و سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در راستای پیشرفت و توسعه کارشناسان دیپلماسی عمومی صورت داد، تا بدین طریق میان دیپلماسی عمومی و فرآیندهای سیاست‌گذاری، قرابت بیشتری به وجود آورد. در مسیر حرکت به جلو، روند حرکتی دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه باید تداوم پیدا کند و در قالب سرمایه‌گذاری روی افسران خدمات خارجی تقویت شود.

۱- کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، «گزارش سالانه جامع سال ۲۰۱۶ درباره دیپلماسی عمومی و خبرپراکنی بین‌المللی»، سپتامبر ۲۰۱۶، <https://www.state.gov/documents/organization/262381.pdf>

در نوامبر ۲۰۱۶، اندیشکده مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی به همراه مرکز دیپلماسی عمومی دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، رهبران فکری دیپلماسی عمومی که در درون و بیرون از دولت فعالیت می‌کردند را گرد هم جمع کرد تا موفقیت دیپلماسی عمومی در دولت قبلی را مورد ارزیابی قرار دهد و توصیه‌هایی را در مسیر حرکت به سمت آینده ارائه دهد. تمرکز این گردهمایی بر چالش‌هایی بود که دیپلمات‌های عمومی در حال حاضر در برابر خود می‌بیند. این چالش‌ها عبارتند از نقش این دیپلمات‌ها در ایجاد و تقویت شبکه‌هایی که با همکاری شهروندان خارجی شکل می‌گیرند و در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی آمریکا از نقش حیاتی برخوردارند؛ مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار و مبارزه با دروغ‌پراکنی از طرف بازیگران دولتی.

مقامات دولت ترامپ هنگامی که زمام امور را در دست می‌گیرند، متوجه خواهند شد که دیپلماسی عمومی به واسطه این چالش‌ها تحلیل رفته است. بنابراین، شرکت‌کنندگان در کارگاه فوق هدفشان شناسایی موفقیت‌ها، مشخص‌سازی چالش‌های پایدار و ارائه توصیه‌هایی جهت اصلاح و بهبود هر سه این حوزه با بهره‌گیری از مضامین، ابزارها و ساختارهای دیپلماسی عمومی بود.

ذی‌نفعان موارد زیر را جزو موفقیت‌های برجسته دولت اواما

برشمردند:

دسترسی به جوامع جهانی بزرگ‌تر از طریق پلتفرم‌های دیجیتال موجود در وزارت امور خارجه؛ بازسازی و احیای دفتر برنامه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی (IIP)، خصوصا که بهینه‌سازی روند به کارگیری پیکارهای آنلاین هدایت شده و «دیپلماسی دیجیتال» در راستای کمک به ایجاد شبکه‌های بزرگی از شهروندان خارجی مرتبط با آمریکا را به دنبال داشته است.

گسترش فرصت‌های توسعه آموزشی و حرفه‌ای برای مخاطبان عام در قالب برنامه‌های تبادل موجود، علاوه بر ایجاد ابتکارات

رهبران جوان: ابتکار رهبران جوان آفریقا، ابتکار رهبران جوان جنوب شرق آسیا و ابتکار رهبران جوان قاره آمریکا.

ایجاد دفتر تبادل فارغ‌التحصیل در دفتر امور آموزشی و فرهنگی در جهت حفظ شبکه‌های متشکل از ده‌ها هزار فارغ‌التحصیل دفتر امور آموزشی و فرهنگی در سراسر دنیا و حمایت از سفارت‌خانه‌های آمریکا در زمینه تعامل مستقیم با این فارغ‌التحصیلان.

پیشبرد مضمون کارآفرینی در راستای بهره‌گیری از قدرت نرم کارآفرینی و نوآوری آمریکا که در قالب بسیاری از برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاعاتی از جمله اجلاس سالانه کارآفرینی جهانی کرد پیدا کرد. اجلاس مذکور درخشان‌ترین کارآفرینان از سراسر دنیا را گرد هم آورد تا با همکاری یکدیگر، مشکلات جهانی مرتبط با دیپلماسی عمومی و توسعه را حل و فصل کنند.

تداوم ارتقای مسیر شغلی کارشناسان دیپلماسی عمومی جهت برقراری ارتباط بهتر میان دیپلماسی عمومی و سیاست‌ها که از جمله ارتقای افسران خدمات خارجی به سمت رهبران دیپلماسی عمومی را شامل می‌شد. ایجاد پست دستیار معاونت دیپلماسی عمومی در دفاتر محلی در واشنگتن و ارتقای دفتر سیاست، برنامه‌ریزی و منابع معاونت از اهمیت کانونی در زمینه اجرای این برنامه برخوردار بودند. به علاوه، افسران خدمات خارجی که دیپلماسی عمومی را به‌عنوان مسیر شغلی اصلی خود برگزیده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان سفیر و معاون فرستاده منصوب شده‌اند. این یکی از دستاوردهای ادغام ۱۸ سال قبل آژانس اطلاع‌رسانی آمریکا در وزارت امور خارجه بود که باید زودتر از اینها محقق می‌شد.

با این وجود، چالش‌های پایدار همچنان در برابر کارشناسان دیپلماسی عمومی قرار دارند. این چالش‌ها عبارتند از:

مقابله با شکاف میان ایده‌آل‌ها و واقعیات در داخل آمریکا نزد شهروندان خارجی آن هم در شرایطی که رسانه‌های خارجی غالباً

اخبار مربوط به رویدادهای داخلی آمریکا را مخابره می‌کنند. انعکاس اخبار مرتبط با خشونت وحشی‌گری پلیس و مسائلی نظیر نژادپرستی و تبعیض که جامعه آمریکا هر روزه با آن مواجه می‌شود، نمایانگر ارزش پایداری است که ما برای شفافیت قائل هستیم. اما اینگونه اخبار می‌توانند به پیام‌های ما درباره تکثرگرایی، شمول‌گرایی و تحمل‌پذیری نزد مخاطبان غیرآمریکایی خدشه وارد کند. کارشناسان دیپلماسی عمومی باید در این راستا آمادگی بیشتری داشته باشند و باید به جای چسبیدن به یک گفتمان پاستوریزه که نزد شهروندان خارجی خریداری ندارد، به رویدادهای داخلی پرداخته و آنها را با توجه به بافت و بستر مربوطه تفسیر کنند.

کار در درون یک ساختار بوروکراتیک ناهموار در جهت تعامل کارآمد با خارج، کار آسانی برای کارشناسان دیپلماسی عمومی نیست. دیپلمات‌ها باید تعامل خود با ذینفعان گوناگون را حفظ کنند و همچنان درباره آمریکا و روابط دوجانبه این کشور به گفت‌وگو ادامه دهند. با این وجود، در راستای کسب اطمینان از وجود برنامه‌ریزی راهبردی، بودجه و پژوهش‌های کافی جهت حمایت از فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی عمومی، موانعی بر سر راه وجود دارد. دوشاخه کردن بودجه دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه (یعنی بودجه تبادل آموزشی و فرهنگی و ردیف تأمین مالی دیپلماسی عمومی در بودجه برنامه‌های دیپلماتیک و کنسولی)، قوانین منسوخ (یعنی قانون حریم خصوصی سال ۱۹۷۴ و قانون کاهش کاغذبازی سال ۱۹۸۰) و اقدامات برنامه‌ریزی راهبردی چندگانه و گاه متناقض، می‌توانند فرآیندها را کند و تعامل یکنواخت را محدود کنند.^۱

در حال حاضر، وزارت امور خارجه از یک سرپرست بسیار باتجربه و توانمند برای دفاتر سیاست عمومی برخوردار است که به عنوان

۱- کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، «گزارش سالانه جامع سال ۲۰۱۶ درباره دیپلماسی عمومی و خبرپراکنی بین‌المللی»، ۱۰-۱۲.

معاون دیپلماسی عمومی و امور عمومی فعالیت می‌کند. وی از لحاظ شغلی یک افسر خدمات خارجی است. در گذشته، معاونان دیپلماسی عمومی، مدت زمان کوتاهی در این منصب فعالیت کرده‌اند و یک شکاف بزرگ در زمینه رهبری سیاسی وجود داشته است. در ادامه مسیر، به رهبرانی نیاز است که بر مدیریت فعالیت‌های دیپلماسی عمومی در درون وزارت امور خارجه تمرکز می‌کنند.

اولویت معاون دیپلماسی عمومی بعدی باید حضور در میدان و ملاقات با فرستاده‌ها و افسران دیپلماسی عمومی باشد. وی باید به یک درک و شناخت دسته اول از محیط فعالیت دیپلمات‌ها دست یابد و فعالیت‌های آنها در حوزه دیپلماسی عمومی را از نزدیک نظاره کند، ملاقات با این افراد در واشنگتن کفایت نمی‌کند. وی همچنین باید از درک و شناخت بالایی درباره سیاست خارجی و روابط بین‌المللی آمریکا برخوردار باشد و بداند که پیکارها در جهت ترویج سیاست‌ها را چگونه هدایت کند. تمرکز بر برقراری ارتباط یا بازاریابی به‌عنوان یک فعالیت مجزا از سیاست‌ها به تنهایی کافی نیست. در نهایت ضروری است وی روابط محکمی با افسران خدمات خارجی در واشنگتن و در حوزه فعالیت آنها برقرار کند، زیرا این افسران در راستای حفظ هزاران رابطه‌ای که طی دهه‌ها در طول دولت‌های مختلف با افراد ذی‌نفع و مهم برقرار شده، نقش کانونی ایفا می‌کنند. برقراری گفت‌وگوی دوسویه میان واشنگتن و حوزه فعالیت افسران، جهت درک و شناخت این مساله که کدام مضامین و فعالیت‌های تبلیغاتی نزد مخاطبان محلی خریدار دارد، لازم و ضروری است.

رهبران فکری و کارشناسانی که در قالب این مطالعه با آنها مشورت صورت گرفت، توصیه‌های زیر را در راستای پیشبرد دیپلماسی عمومی ارائه کردند:

۱. تمرکز بر ابتکارات کارآمد به جای شکل دادن به ابتکارات جدید: بیش از ۹۰ برنامه آموزشی و فرهنگی در حوزه دیپلماسی

عمومی از سوی واشنگتن به اجرا گذاشته می‌شود. این برنامه‌ها علاوه بر ده‌ها برنامه‌ای است که به صورت میدانی در واکنش به نیازهای مخاطبان محلی اجرایی می‌شوند. دولت جدید قبل از تعدیل یا افزودن برنامه‌های جدید به سیستم موجود باید ابتدا با همکاری کارشناسان دیپلماسی عمومی تأثیر و گستره برنامه‌های موجود را مشخص سازد.

۲. توانمندسازی میدانی کارشناسان دیپلماسی عمومی: کارشناسان دیپلماسی عمومی در سفارت‌خانه‌های آمریکا در دیگر کشورها، مخاطبان محلی خود را می‌شناسند و می‌دانند که اولویت‌های سیاستی را چگونه می‌توان با بستر محلی سازگار ساخت؛ ضروری است که به این کارشناسان گوش سپرد و آنها را توانمند ساخت تا بتوانند نسبت به محیط پیرامون خود واکنش نشان دهند. اینگونه نیست که همه پیام‌ها یا برنامه‌های واشنگتن نزد همه مخاطبان خریدار داشته باشند. معاون وزیر و کارکنان وی باید به کارشناسان و دیپلمات‌های فعال در این حوزه که قادرند پیام‌ها و فعالیت‌های مورد پذیرش در میان جمعیت هدف را شکل دهند، اعتماد کنند.

۳. سرمایه‌گذاری روی کارشناسان دیپلماسی عمومی: دیپلماسی عمومی، اساساً با روابط سروکار دارد. افسران خدمات خارجی و مدنی بزرگ‌ترین سرمایه ما محسوب می‌شوند، زیرا در واقع آنها هستند که روابط با بازیگران کلیدی را طی مدت‌های مدیدی در طول تاریخ آمریکا و غالباً در اوضاع و احوال پرتلاطم شکل داده، حفظ کرده و تقویت کرده‌اند. دولت ترامپ باید روی توسعه و پیشرفت حرفه‌ای این کارشناسان در درون وزارت امور خارجه تمرکز کند. همچنین جذب منصوبان سیاسی برخوردار از تخصص فنی مورد نیاز جهت پیشبرد برنامه‌های کارآمد دیپلماسی عمومی، باید مورد توجه قرار

گیرد.

۴. جدی گرفتن پژوهش‌ها درباره مخاطبان و ارزیابی تأثیرات: توجه به پژوهش‌ها درباره مخاطبان در راستای شکل‌دهی و غنای فرآیند برنامه‌ریزی و همچنین درک و شناخت تأثیر برنامه‌ها و دلایل موفقیت یا ناکامی آنها در مسیر حرکت به جلو لازم و ضروری است. دولت اوپاما در زمینه توسعه ظرفیت‌های خود جهت انجام مطالعات طولی درباره تأثیر برنامه‌های دیپلماسی عمومی گام‌های بلندی برداشت. مسوولان دولت جدید باید این امور را بیش از پیش به جلو ببرند و به تصمیم‌گیرندگان و افسران میدانی کمک کنند تا رویکردهای خود در زمینه برقراری ارتباط با مخاطبان خارجی را بارها به اجرا بگذارند. انعکاس مزایای برنامه‌های دیپلماسی عمومی غالباً سخت و دشوار است، از آن جهت که این مزایا طی سال‌ها نمایان می‌شوند، اما در راستای کسب بلوغ در این زمینه و حفظ حمایت‌های کنگره باید توانایی‌های خود در زمینه سنجش و بازتاب تأثیرات اینگونه اقدامات را بهبود و ارتقا بخشیم.

۵. تغییر گفت‌وگو با کنگره: دیپلماسی عمومی مستلزم مجموعه‌ای از فعالیت‌های اطلاعاتی، فرهنگی و آموزشی است و در قالب یک برنامه واحد قابل تعریف نیست. ضروری است که در قالب گفت‌وگو با اعضای کنگره و کارکنان زیر دست آنها بر چگونگی کارکرد برنامه‌ها و ابزارهای دیپلماسی عمومی در کنار یکدیگر و چگونگی به کارگیری آنها در مورد چالش‌های گوناگون جهانی و دوسویه تأکید شود. در اغلب موارد خلاصه گزارش‌ها به جای آنکه قانون‌گذاران و عموم مردم را از درک بهتری درباره نقش دیپلماسی عمومی در امنیت ملی برخوردار سازند، صرفاً برنامه‌محور یا سازمان‌محور هستند

۶. ایجاد شراکت با سازمان‌های خصوصی و جامعه مدنی: دیپلماسی عمومی صرفاً به برنامه‌های تحت حمایت دولت آمریکا محدود نمی‌شود و از جمله دربرگیرنده دیگر شیوه‌هایی است که در قالب آنها آمریکایی‌ها با خارجی‌ها ارتباط برقرار کرده و پیوندهایی شکل می‌دهند. کارشناسان دیپلماسی عمومی باید همچنان با سازمان‌هایی نظیر مؤسسه اسمیتسونین^۱ و بنیاد نسل بعدی^۲ شراکت ایجاد کنند و در عین حال به دنبال شراکت‌های جدید باشند. آنها باید درباره برنامه‌ها بازخورد جمع‌آوری کرده و آنها را لحاظ کنند.

دیپلماسی عمومی به روایت ارقام	
۲	درصد بودجه دیپلماسی عمومی که در بودجه وزارت امور خارجه و بودجه آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی در سال مالی ۲۰۱۶ گنجانده شد.
۵۱	تورهای گزارش‌دهی برای گزارشگران خارجی در آمریکا که توسط مرکز مطبوعات خارجی ترتیب داده شده است.
۹۳	برنامه‌های آموزشی، توسعه حرفه‌ای و فرهنگی تحت حمایت واشنگتن
۴۰۰	مراکز مشاوره‌ای برنامه EducationUSA در سطح دنیا
۴۵۰	وبسایت‌های سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های آمریکا
۴۵۷	اعزام سخنرانان کارشناس به خارج از کشور جهت تعامل با مخاطبان خارجی
۴۸۵	فارغ‌التحصیلان برنامه‌های تبادلی که سابقاً یا در حال حاضر جزو رؤسای دولت هستند
۷۰۰	اماکن متعلق به آمریکا در سراسر دنیا
۷۰۰<	بسترهای رسانه‌های اجتماعی وزارت امور خارجه

۱- Smithsonian Institution

۲- Gen Next Foundation

افسران خدمات خارجی با گرایش دیپلماسی عمومی	۱۵۰۰
گزارشگران خارجی حاضر در آمریکا که از طریق مرکز مطبوعات خارجی اعتبارنامه کسب کرده‌اند.	۳۰۰۰
شرکت‌کنندگان در برنامه‌های تبادلی در آمریکا و خارج	۵۵۰۰۰
بازدیدکنندگان از آمریکا در قالب برنامه ویزای جی - ۱	۲۷۵۰۰۰
دانشجویان بین‌المللی که در مؤسسات آموزش عالی آمریکا تحصیل می‌کنند.	۹۷۰۰۰۰
فارغ‌التحصیلان برنامه‌های تبادلی در سراسر دنیا	< ۱ میلیون
دنبال‌کنندگان توئیتر @StateDept	۳/۴۷ میلیون
کمک دلاری برنامه رهبران بین‌المللی مهمان (IVLP) به اقتصاد آمریکا	۵۲ میلیون
کمک دلاری دانشجویان بین‌المللی به اقتصاد آمریکا	۳۰/۵ میلیارد
<p>توضیح: اکثر داده‌ها بر مبنای ارقام مربوط به سال مالی ۲۰۱۵ هستند.</p> <p>منبع: کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا، «گزارش سالانه جامع سال ۲۰۱۶ درباره دیپلماسی عمومی و خبرپراکنی بین‌المللی»، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶</p> <p>https://www.state.gov/documents/organization/262381.pdf</p>	

این توصیه‌های کلی تأکیدشان روی موفقیت‌های کلی و چالش‌های باقی مانده از دوره اوپاما است. در ادامه مسائل هدفمندتری درباره آن دسته ابعاد دیپلماسی عمومی که در حال حاضر به چشم‌انداز سیاست خارجی مربوط می‌شوند، ارائه شده‌اند: ایجاد و تقویت ائتلاف‌ها، مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار و مقابله با دروغ‌پراکنی از طرف برخی بازیگران دولتی.

ایجاد و تقویت ائتلاف‌ها از طریق دیپلماسی عمومی

طی هشت سال گذشته، دولت اوپاما به دنبال آن بوده تا با تمرکز روی ارزش‌های مشترک و بهره‌گیری از قدرت نرم آمریکا از طریق آموزش، فناوری و فرهنگ کارآفرینی، شبکه‌هایی را با شهروندان خارجی شکل داده و تقویت کند. این امر در قالب برنامه‌های زیر بازتاب پیدا کرده است:

ایجاد ابتکارهای رهبران جوان و اجلاس جهانی کارآفرینی، تداوم و تقویت برنامه‌های کلیدی توسعه آموزشی و حرفه‌ای نظیر برنامه فولبرایت و برنامه رهبران بین‌المللی مهمان (IVLP)، تولید بسترهای دیجیتال جهت انتشار اطلاعات درباره ابتکارات سیاست خارجی کوتاه‌مدت و بلندمدت.

موفقیت‌ها

مضامین: هرگاه آمریکا به چشم یک پیام‌آور مطمئن مضامین دیپلماسی عمومی نگریسته شده است، اینگونه موضوعات نزد مخاطبان خارجی به خوبی طنین‌انداز شده‌اند. این مضامین عمدتاً عبارت بوده‌اند از: محیط‌زیست با تمرکز روی آب‌وهوا و اقیانوس‌ها، توانمندسازی جوانان، توانمندسازی زنان و توسعه و حمایت از کارآفرینی. همچنین مضامینی که نهادینه‌سازی لیبرال و ائتلاف‌های امنیتی ما را از زمان جنگ جهانی دوم به بعد ترویج می‌کنند، در راستای تلاش‌های ما در حوزه امنیت ملی حائز اهمیت حیاتی بوده‌اند.

ابزارها: ابزارهای دیپلماسی عمومی گوناگونی در قالب ابتکارات میدانی و ابتکارات صورت گرفته در واشنگتن توسعه پیدا کرده‌اند. ابزارهای آموزشی و فرهنگی از جمله ایجاد شبکه‌های پویاتر فارغ‌التحصیلان، ابتکارات رهبران جوان کاخ سفید (ابتکار رهبران جوان قاره آمریکا، ابتکار رهبران جوان آفریقا و ابتکار رهبران جوان

جنوب شرق آسیا)، تقویت برنامه فولبرایت و برنامه رهبران بین‌المللی مهمان و برنامه‌های حفظ میراث فرهنگی را شامل شده‌اند. به کمک مؤسسه اسمیتسونین، بیش از ۱۰۰ مکان متعلق به آمریکا در سراسر دنیا احیا شده‌اند و به بستری جهت تشکیل بحث‌ها و شبکه‌ها و دسترسی شهروندان خارجی به فرصت‌های آموزشی در آمریکا از طریق شبکه آموزش آمریکا (EducationUSA)، دوره‌های گسترده آزاد آنلین (MOOCs) و آموزش زبان انگلیسی تبدیل شده‌اند. برنامه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی موجب افزایش شایان ابزارهای دسترس دیجیتال شده‌اند که در اختیار سفارت‌خانه‌های آمریکا قرار دارند. نهایتاً اینکه، وزارت امور خارجه آمریکا همچنان کمک‌های مالی مهمی در اختیار آن دسته از سازمان‌های جامعه مدنی محلی قرار می‌دهد که فعالیت‌هایشان همسو با ارزش‌ها و اهداف آمریکاست. ساختار: در زمینه نزدیک‌تر کردن دیپلماسی عمومی به سیاست‌گذاری از طریق ایجاد مناصب رهبری بیشتر در وزارت امور خارجه و ارتقای افسران خدمات خارجی و در سطح سفیر، موفقیت‌هایی طی هشت سال گذشته حاصل شده است. همچنین معاون وزیر قبلی تمرکز بیشتری روی برنامه‌ریزی راهبردی، پژوهش و ارزیابی صورت داده است. ریسک‌پذیری حساب شده نیز تشویق شده است، به گونه‌ای که مسوولان مربوطه بتوانند پیام‌ها و فعالیت‌هایی که نزد مخاطبان کلیدی به خوبی طنین‌انداز می‌شوند را به شکل منطقی و معقول تجربه کنند.

چالش‌های پایدار

مضامین: یک چالش کانونی پیش روی دیپلماسی عمومی، در واقع شکاف میان ارزش‌های اعلامی و واقعیات است. هنگامی که شهروندان خارجی موارد نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، تبعیض جنسیتی، فساد، نقض حقوق بشر، یا سیاست‌های حمایت‌گرایانه را در داخل

آمریکا مشاهده می‌کنند، این امر به ارزش‌هایی نظیر شمول‌گرایی، تحمل‌پذیری، تکثرگرایی، برابری و عدالت که دیپلمات‌های آمریکایی در راستای ترویج آنها تلاش می‌کنند، لطمه می‌زند.

ابزارها: با وجود افزایش چشمگیر پلتفرم‌های دیجیتال - حدوداً ۲۰۰ پلتفرم که نمایانگر بخش‌های گوناگون وزارت امور خارجه هستند - اما کارشناسان دیپلماسی خارجی همچنان فاقد سواد دیجیتال هستند و این ریسک وجود دارد که کارشناسان مذکور از برقراری گفت‌وگوی آنلاین با مخاطبان خارجی طفره برونند. همچنین به جای اتخاذ یک رویکرد ترکیبی متشکل از ابزارهای آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی در قبال دیپلماسی خارجی، با هدف تقویت تلاش‌های سیاست‌محور، همچنان رویکردهای مجزا در این زمینه اتخاذ می‌شوند.

ساختار: کارشناسان دیپلماسی عمومی با چالش‌های ساختاری چندگانه‌ای در وزارت امور خارجه مواجه هستند. چالش اصلی در واقع فقدان شفافیت در زمینه سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های چندگانه‌ای است که توسط کاخ سفید، وزیر امور خارجه، معاون دیپلماسی عمومی، دستیاران معاون وزیر در دفتر منطقه‌ای و کارکردی و سفرا بازتاب داده می‌شوند. کارشناسان دیپلماسی عمومی حاضر در میدان و همچنین واشنگتن، باید بتوانند حلقه‌های بازخورد مؤثر و کارآمدی در راستای بررسی تأثیر فعالیت‌های دیپلماسی عمومی بر مبنای پژوهش‌ها درباره مخاطب، تحلیل‌های دیجیتال و ارزیابی تأثیرات شکل دهند. تمرکز باید نه صرفاً روی پیامدها بلکه همچنین روی چگونگی تعیین پیامدها باشد. این امر مستلزم توجه بیشتر به برنامه‌ریزی راهبردی، نظارت و ارزیابی و توسعه حرفه‌ای کارشناسان دیپلماسی عمومی است. به علاوه، دسترسی به ابزارها و سازوکارهای تأمین مالی، به واسطه وجود ملزومات سختگیرانه در این باره کار سخت و دشواری است.

توصیه‌ها

مضامین: ارزش‌های اساسی آمریکایی، ائتلاف‌ها و نهادهای چندجانبه‌ای که در دوران پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته‌اند را تقویت کرده‌اند و همچنان طلیعه‌دار تعاملات دیپلماتیک ما هستند. این ارزش‌ها، از جمله دفاع از حاکمیت دموکراتیک و حقوق بشر در داخل و خارج را شامل می‌شوند. آمریکا همچنین باید به حمایت از کسب‌وکارهای آمریکایی در خارج ادامه داده و مضامین کارآفرینی اقتصادی و اجتماعی را ترویج دهد. کسب‌وکارهای آمریکایی احتمالاً نقش پررنگ‌تری در قدرت نرم آمریکا ایفا خواهند کرد، از آن جهت که به مدیریت معضلات زیست‌محیطی ناشی از تغییرات آب‌وهوایی، کسب اطمینان از وجود یک فضای کسب‌وکار آرام و باثبات، فراغ خاطر از فقدان هرگونه موارد نقض حقوق بشر و تقلب در زنجیره‌های تأمین و فعالیت‌های خود و ارائه خدمات متقابل به جوامعی که در آنجا فعالیت می‌کنند، علاقه‌مند هستند. همچنین مضمون انسان‌دوستی و خدمات داوطلبانه آمریکایی‌ها مطرح است که تمرکز آن روی جامعه مدنی آمریکا و خصیصه‌های تعامل مدنی قرار دارد. همانگونه که اشاره شد، فرستاده‌های آمریکا در خارج باید در زمینه تعیین این مساله که چگونه می‌توان اینگونه ارزش‌ها را به مخاطبان محلی خود انتقال دهند، از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشند.

ابزارها: مجموعه ابزارهای مورد استفاده دیپلماسی عمومی از گستره فراوانی برخوردارند. کارشناسان دیپلماسی عمومی در راستای تحقق اهداف خود باید از رویکردهای ترکیبی از جمله برنامه‌های فرهنگی و آموزشی (مثلاً تبادلات و آموزش زبان انگلیسی) و اماکن متعلق با آمریکا به عنوان بستری جهت بحث و گفت‌وگوی آزاد بهره بگیرند. مخاطبان خارجی همچنان خواستار دوره‌های آموزش زبان انگلیسی هستند که کارشناسان دیپلماسی عمومی می‌توانند این

دوره‌های آموزشی را به آنها عرضه کنند. این کارشناسان همچنین می‌توانند دسترسی مخاطبان خارجی به مؤسسات آموزشی آمریکایی را از طریق برنامه EducationUSA تسهیل کنند. همچنین فرصت برقراری پیوند راهبردی تری میان مخاطبان خارجی و فارغ‌التحصیلان این برنامه وجود دارد و فرستاده‌های آمریکا در خارج از کشور می‌توانند طی چهار سال آینده روی تقویت این روابط متمرکز شوند. برنامه‌های توسعه حرفه‌ای و توانمندسازی جوانان نظیر ابتکارات رهبران جوان و شوراهای جوانان باید همچنان نقش خدمات داوطلبانه در بهبود فضاها و برقراری عدالت اجتماعی را مورد تأکید قرار دهند. به علاوه، دولت آمریکا باید از شراکت‌های دولتی - خصوصی بهره بیشتری ببرد و همکاری خود با یکی از شناخته‌ترین مؤسسات آمریکایی - یعنی اسمیتسونین - را به‌عنوان فرستاده فرهنگی آمریکا تقویت کند. دولت ترامپ باید به دنبال بهره‌گیری از روابط با جامعه پژوهشی آمریکا - از طریق آزمایشگاه دیپلماسی یا شراکت‌هایی که توسط کارشناسان دیپلماسی عمومی در خارج یا در واشنگتن شکل گرفته‌اند - باشد، تا بدین طریق فعالیت‌هایی را تدوین کند که به گونه‌ای محکم و قوی در میان مخاطبان خارجی طنین‌انداز می‌شوند. کارشناسان دیپلماسی عمومی علاوه بر شراکت با چهره‌های آکادمیک، همچنین باید به دنبال شراکت با کسب‌وکارهای آمریکایی باشند و در عین حال سفر و گردشگری به مقصد آمریکا را ترویج کنند. اینجاست که دیپلماسی عمومی می‌تواند از اهداف اقتصادی در حوزه کشورداری حمایت به‌عمل آورد.

ساختارها: چالش‌های ساختاری در واشنگتن پیرامون همکاری‌های درون‌سازمانی و میان‌سازمانی، بودجه‌ریزی، برنامه‌ریزی راهبردی و محدودیت‌های حقوقی باید همچنان توسط رهبران دیپلماسی عمومی و کنگره رصد شود. رهبران باید توجه بیشتری نسبت به برنامه‌ریزی راهبردی و پژوهش و ارزیابی مبذول داشته و در عین حال کنگره

باید محدودیت‌های حقوقی که پژوهش‌های مسوولان دیپلماسی عمومی را محدود می‌سازد را مدنظر قرار دهد. (مثلا قانون حریم خصوصی سال ۱۹۷۴ و قانون کاهش کاغذبازی ۱۹۸۰). واشنگتن باید موانع پیش روی عملکرد عالی کارشناسان دیپلماسی عمومی را از میان بردارد و آنها را در راستای تسهیل روابط با مخاطبان کلیدی آزاد بگذارد. در این راستا، آمریکا باید با بهره‌گیری از توانایی منحصریفرده خود، ذینفعان گوناگون را گرد هم بیاورد و گفت‌وگوهای مهمی درباره آمریکا و روابط دوجانبه و منطقه‌ای اش شکل دهد. علاوه بر این، رهبران جدید دیپلماسی عمومی باید برقراری ارتباط با کنگره را در اولویت کارهای خود قرار دهند و بدین ترتیب اطمینان حاصل کنند که کنگره نسبت به اختیارات و منابعی که فعالیت‌های دیپلماسی عمومی را امکان‌پذیر می‌سازد، نسبت به ارزش دیپلماسی عمومی نزد رهبران و مؤسسات بین‌المللی و شبکه‌ای که کارشناسان دیپلماسی عمومی با وجود فرازونشیب‌ها در روابط دوسویه و امور جهانی به وجود می‌آورند درک صحیح دارد.

مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار از طریق دیپلماسی عمومی

در نوامبر ۲۰۱۶، کمیسیون مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار اندیشکده مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی گزارش خود با عنوان «نقطه عطف» را منتشر کرد. این گزارش یک راهبرد جامع جهت مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار بر پایه ۱۵ سال تجربه و یادگیری را در اختیار دولت آمریکا قرار می‌دهد. بر اساس ارزیابی گزارش مذکور، دولت آمریکا اگر چه در راستای مبارزه با تروریسم سرمایه‌گذاری‌های فراوانی روی تاکتیک‌های قدرت سخت صورت داده است، اما قدرت نرم مورد نیاز جهت کاستن از جذابیت ایدئولوژی‌های افراط‌گرایانه را نادیده گرفته است. تضعیف افراط‌گرایی خشونت‌بار یک چالش کلی به شمار می‌رود و احتمالاً طی چهار سال آینده نتایج پایداری به

ارمغان نخواهد آورد. اما یک نکته مهم این است که در راستای ممانعت از گرایش مردم به سمت افراط‌گرایی و خشونت در وهله اول به طور مداوم به این مساله توجه شود و هدایت و رهبری لازم در این راستا صورت پذیرد. دیپلماسی عمومی در راستای پیشبرد این راهبرد، نقش حیاتی و مهمی ایفا می‌کند.

نقش دیپلماسی عمومی در مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار، در قالب بهره‌گیری از قدرت نرم آمریکا و منصرف‌سازی شهروندان خارجی از گرایش به سمت ایدئولوژی‌ها و گفتمان افراط‌گرایانه نمود پیدا می‌کند. برخی تلاش‌های موفق جهت مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار، از طریق دیپلماسی عمومی و پیکارهای رسانه‌ای، ابزارها و ساختارهای بین‌المللی آمریکا صورت گرفته‌اند، هرچند سنجش میزان موفقیت این تلاش‌ها کار ساده‌ای نیست. با این وجود، در زمینه درک این مساله که چگونه می‌توان از لحاظ جغرافیایی گفتمان افراط‌گرایان را هدف قرار داده و با آن رقابت کرد، همچنان برخی چالش‌های کانونی وجود دارند. این واقعیت که دولت آمریکا به عنوان یک پیام‌آور و شریک فاقد اعتبار، نزد مخاطبان خارجی است یک مانع بزرگ قلمداد می‌شود. نهایتاً اینکه، اگرچه دولت آمریکا بر این نکته واقف است که صرفاً نمی‌تواند مواضع مقابله‌جویانه اتخاذ کند - از برخی چیزها نیز باید طرفداری کند - اما این کشور در تقلا بوده تا یک پیام مثبت و برخوردار از جذابیت فراگیر شکل دهد و با بهره‌گیری از آن، با فرصت‌ها و مسیر زندگی مردم پیوند برقرار کند.

موفقیت‌ها

مضامین: مؤثرترین پیام‌ها در جهت مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار، در واقع پیام‌هایی هستند که به‌طور متقاعدکننده‌ای این واقعیت را منتقل می‌کنند که برخی گروه‌ها یک مسیر ممکن و عملی پیش روی مخاطبان قرار نمی‌دهند و آن چیزی نیستند که

نشان می‌دهند. یک نکته مهم اینکه اینگونه پیکارها باید نه فقط به افراط‌گرایی مذهبی بلکه همچنین به انواع افراط‌گرایی بپردازند و از هرگونه القای دورویی یا گرایش‌ات انحرافی اجتناب ورزند.

ابزارها: دولت آمریکا با علم به اینکه همیشه معتبرترین پیام‌آور نزد مخاطبان خارجی نیست، بر میزان شراکت‌های خود با سازمان‌های ثالث فعال در بخش خصوصی و همچنین جامعه مدنی در خارج افزوده است. مرکز تعامل جهانی علاوه بر شناسایی بهتر این شرکا همچنین بهره‌گیری از داده‌ها، پژوهش‌ها درباره مخاطب و ارزیابی تأثیرات را شدت بخشیده است تا بدین ترتیب بر غنای فعالیت‌هایش بیفزاید. با این حال، قانون حریم خصوصی سال ۱۹۷۴ مانع آن می‌شود که وزارت امور خارجه درباره مخاطبان فعالیت‌های آنلاین افراط‌گرایان دست به تحقیق و پژوهش بزند. برنامه‌های آموزشی و فرهنگی سنتی نظیر برنامه‌های مبادلات آکادمیک و توسعه حرفه‌ای همچنان به دگرگون‌سازی دیدگاه افراد نسبت به آمریکا در قالب تجارب شخصی کمک می‌کند. در جبهه رسانه‌ای، توانمندسازی خبرگزاری‌های مستقل در قالب کمک‌های مالی و گردهم آوردن روزنامه‌نگاران از کشورهای عمدتاً مسلمان در راستای به چالش کشیدن گفتمان افراط‌گرایان، مفید فایده واقع شده است.^۱

ساختارها: مرکز تعامل جهانی که در کانون ارسال پیام‌های ضدتروریستی در وزارت امور خارجه قرار دارد به بهبود همکاری‌های میان‌سازمانی و همگام‌سازی پیکارهای برقراری ارتباط راهبردی با ابتکارات ضد افراط‌گرایی کمک کرده است. همچنین در زمینه بهره‌گیری از دانش و تخصص آکادمیک و بخش خصوصی در جهت تأثیرگذاری بر تلاش‌ها در حوزه دیپلماسی عمومی استقبال

۱- رسانه‌های بین‌المللی نقش مهمی در ایجاد گستره دسترسی آمریکا در خارج ایفا می‌کنند. برای مثال، برنامه «صدای خود را بلند کنید» هیأت کارفرمایان پخش از شبکه پخش خاورمیانه (MBN) بهره گرفته تا توجهات را به سمت قهرمانانی که هر روزه در حال مقابله با نفوذ افراط‌گرایان خوشونت‌طلب هستند، سوق دهد.

بیشتری صورت گرفته است. نهایتاً اینکه، یک رویکرد غیرمتمرکز به سفارت‌خانه‌های آمریکا کمک کرده تا برنامه‌هایی طراحی کنند که مخاطبان محلی را پوشش داده و از خود متأثر می‌سازند.

چالش‌های پایدار

مضامین: در راستای توسعه مضامینی که جهت بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی ضدافراط‌گرایی خشونت‌طلب، مفید و مؤثر هستند، سه چالش وجود دارد: توافق بر سر یک تعریف مشترک از فرآیند مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار، اعتمادسازی نزد جوامعی که باید با آنها همکاری کنیم و تشخیص این نکته که نقاط قوت آمریکا نه از «مقابله» و حالت تدافعی، بلکه از توسعه فعالانه شبکه‌ها و پیشبرد یک نگرش مثبت در قبال مخاطبان هدف، سرچشمه می‌گیرند. ایفای نقش به‌عنوان منادی تحمل‌پذیری و شمول‌گرایی، روز به روز به یک چالش دشوارتر برای آمریکا تبدیل می‌شود که دلیل آن افزایش شکاف، نابرابری و شک و تردید نسبت به «دیگران» در جامعه ماست. ابزارها: دولت آمریکا صداهای معتبر در حوزه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار را به اندازه کافی توانمند نساخته است که دلیل آن تا حدودی فقدان منابع جهت فعالیت حول محور مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار بوده است. جامعه مدنی در خارج نیازمند حمایت مالی است، به ویژه از طریق کمک‌های مالی کوچک و انعطاف‌پذیری که هدفشان ایجاد بازگشت‌پذیری در جامعه در مواجهه با افراط‌گرایی و بازگرداندن افرادی است که به سمت افراط‌گرایی سوق پیدا کرده‌اند. این امر مستلزم تأمین مالی و برنامه‌ریزی چالاک‌تر در سفارت‌خانه‌های آمریکاست. چنین کاری می‌تواند سخت و دشوار باشد آن هم در مواردی که مسوولان دیپلماسی عمومی در محیط‌های پرتنش فعالیت می‌کنند و منابع دیپلماسی عمومی پیشاپیش در برنامه‌های دیرپا و نام‌ونشان‌دار بلوکه شده‌اند. در چنین محیط‌هایی، مسوولان دیپلماسی عمومی باید

توانمندسازی شوند تا بتوانند برنامه‌های مذکور را سازگارسازی کنند و بدین ترتیب فعالیت‌های مرتبط با مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار را به اجرا بگذارند و از بازیگران فعال در این حوزه حمایت به عمل بیاورند.

ساختارها: هنگام پرداختن به دستگاه ساختاری دیپلماسی عمومی چالش‌های گوناگونی بر سر راه قرار دارند که باید بر آنها غلبه کرد. چالش اول همکاری بین کاخ سفید و وزارت‌خانه‌های امور خارجه و دفاع، آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی (USAID) و جامعه اطلاعاتی است. با وجود افزایش تمرکز بر مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار، تلاش‌های دولت آمریکا به واسطه فقدان شفافیت درباره اینکه کدام بازیگران در بخش‌های مختلف رسالت مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار پیش‌تاز هستند، به مانع برخورد کرده‌اند. در درون وزارت امور خارجه، رهبران جدید دیپلماسی عمومی باید اطمینان حاصل کنند که از جدیدترین تحقیقات و رویدادها در حوزه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار آگاهی می‌یابند و وظایف و مسوولیت‌ها را واضح و شفاف بیان می‌کنند. همچنین یک هماهنگ‌کننده باید برای معاون وزیر منصوب شود تا با همکاری دفتر مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی خشونت‌بار وزارت امور خارجه ابزارها و فعالیت‌های مناسب دیپلماسی عمومی را در جهت کمک به تحقق اهداف مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار شناسایی کند. جهت حمایت از کارشناسان دیپلماسی عمومی که مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار بخش مهمی از کارشان را تشکیل می‌دهد، فرصت‌های آموزش و توسعه حرفه‌ای کافی وجود ندارد.

توصیه‌ها

مضامین: آمریکا باید یک گفتمان قوی‌تر شکل دهد که تمرکزش بر مشارکت دادن افراد در اقتصاد محلی، منطقه‌ای و جهانی قرار دارد.

یک گفتمان مثبت‌تر مشوق تحمل‌پذیری است و بر کرامت و عدالت تأکید می‌رود؛ به طور کلی چنین چیزی به معنای حمایت از توسعه منابعی است که مردم از جمله اقلیت‌ها و آسیب‌پذیرترین اقشار با بهره‌گیری از آنها از احساس ارزش و تعلق خاطر برخوردار می‌شوند.

ابزارها: دولت آمریکا در راستای ترویج مضامین جامع‌تر باید بازیگران جوامع مدنی محلی را توانمند سازد تا بدین ترتیب پیام‌های مثبت به شکل طبیعی انتشار یابند و اطمینان حاصل شود که بازیگران مذکور از فضای عملیاتی و حمایت سیاسی در این زمینه برخوردارند. مسوولان دیپلماسی عمومی همچنین باید از تهیه و نشر کتب و آثار ادبی در مدارس و از طریق کتابخانه‌های سیار که مروج تحمل‌پذیری هستند، حمایت به عمل آورند. وزارت امور خارجه باید فعالیت‌های توسعه‌ای حرفه‌ای نظیر برنامه رهبران بین‌المللی مهمان را به شکل راهبردی‌تری به کار گیرد تا بدین طریق میان رهبران آمریکایی و خارجی در حوزه‌های کسب‌وکار، آکادمیک، مذهبی و جامعه مدنی شبکه ایجاد کند و گفتمان و رسالت افراط‌گرایان را به چالش بکشد.

ساختارها: با توجه به ماهیت مردم‌محور تلاش‌ها در حوزه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار، رهبری مدنی حائز اهمیت است. ارتقای همکاری‌های درون‌سازمانی و میان‌سازمانی و شناخت نقش دیپلماسی عمومی در مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار نیز در راستای تنش‌زدایی میان فعالیت‌های موازی لازم و ضروری است. گزارش «نقطه عطف» توصیه می‌کند که یک دستیار رئیس‌جمهور در زمینه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار در کاخ سفید منصوب شود تا تلاش‌ها در این زمینه را هدایت کند و بر میزان پاسخگویی در قبال نتایج بیفزاید. در عین حال که ساختار حائز اهمیت است، دولت جدید همچنین باید در زمینه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار نقش رهبری را بر عهده گیرد و بر قدرت نرم تأکید بیشتری کند. در این راستا، افسران خدمات خارجی باید پایشان را از سفارت‌خانه‌ها بیرون بگذارند و با رهبران

محلی که نیازمند منابع و حمایت دولت آمریکا جهت رقابت و غلبه بر صداهای افراط‌گرایانه در محیط‌های آنلاین و آفلاین هستند، ارتباط برقرار کنند. توانمندسازی مسوولان دون‌پایه دیپلماسی عمومی نیز در راستای تقویت عملکرد آنها لازم و ضروری است. مسوولان دیپلماسی عمومی همچنین باید با همکاران خود در آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی همکاری بیشتری داشته و آنها را با فعالیت‌های خود در حوزه مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار همسو و همگام سازند.

مقابله با دروغ‌پراکنی بازیگران دولتی از طریق دیپلماسی عمومی

ما به طور فزاینده‌ای شاهد آن هستیم که بازیگران دولتی در راستای شکل دادن به افکار عمومی در سطح دنیا اقدام به دروغ‌پراکنی می‌کنند و دست به نفوذ پنهان می‌زنند. این دروغ‌پراکنی‌ها هدفشان غالباً لطمه زدن به پیام‌ها و اهداف آمریکا و متحدانش است و اجرای اقدامات شفاف و هماهنگ را سخت و دشوار می‌سازند. با اینکه برخی فناوری‌ها و رویکردها تازگی دارند، اما باید به خاطر داشت که دیپلماسی عمومی آمریکا در طول تاریخ با موفقیت به تهدیدات مشابه واکنش نشان داده است. بسیاری از مؤلفه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا و خبرپراکنی بین‌المللی به‌طور مشخص در راستای به چالش کشیدن نفوذ دشمنان در جریان جنگ سرد شکل گرفتند؛ این تجربه درس‌های ارزشمندی با خود به همراه دارد.

موفقیت‌ها

مضامین: آمریکا از لحاظ تاریخی طرفدار شفافیت، دموکراسی لیبرال و تکثرگرایی بوده است. این مضامین در گذشته نزد مخاطبان خارجی جذابیت داشته‌اند. بزرگ‌ترین موفقیت‌های آمریکا در حوزه دیپلماسی عمومی در قرن بیستم — گستره تأثیرگذاری وودرو ویلسون، تئودور و فرانکلین روزولت، جان کندی و رونالد ریگان — به پیشبرد

چشم‌انداز جامع و قدرتمند آینده انجام میدند.

ابزارها: در عصر رسانه‌های اجتماعی، یعنی در مقطعی که در آن مخاطبان همواره می‌توانند به محتوایی دسترسی پیدا کنند که مؤید گرایشات یا جهان‌بینی آنهاست، مهم‌ترین تاکتیک در واقع حمایت از صداهای محلی است که در مقایسه با صداهای دوردست نظیر دولت آمریکا یا رسانه‌های تحت حمایت کرملین از اعتبار بیشتری نزد مخاطبان برخوردارند. سازمان‌های محلی حقیقت‌سنج نظیر سازمان StopFake در اوکراین توانسته‌اند رسانه‌ها و سیاستمداران را پاسخگوتر سازند. دولت آمریکا در فضای آنلاین به توسعه تکنیک‌ها و ابزارهایی جهت ممانعت از مسدودسازی اینترنت مبادرت کمک کرده است. نهایتاً اینکه، بازوی رسانه‌ای بین‌المللی دولت آمریکا موسوم به هیات کارفرمایان پخش، تلاش‌های خود را روی «آگاه‌سازی، تعامل و تماس» با شهروندان ساکن در مناطقی که بیش از همه در معرض تبلیغات مستبدانه قرار دارند، متمرکز کرده است. ابتکارات جدید عبارتند از: برنامه «مقطع کنونی» در روسیه و وب‌سایت www.polygraph.info که توسط صدای آمریکا و رادیو اروپای آزاد اداره می‌شود. برنامه فولبرایت، برنامه تبادل رهبران آتی؛ دیگر برنامه‌های تحت مدیریت وزارت امور خارجه نیز مکانیزم‌های مهمی جهت تقویت جوامع و رهبران در آوردگاه مقابله با دروغ‌پراکنی محسوب می‌شوند. ساختارها: بخش امور عمومی سفارت‌خانه‌های آمریکا در منطقه اوراسیا در راستای حفظ روابط با شهروندان خارجی و ایجاد هماهنگی با دولت‌های متحد جهت مقابله با نفوذ منفی در هر دو سطح دوجانبه و منطقه‌ای نقش اساسی ایفا می‌کند. دستگاه دیپلماسی عمومی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز یک بستر هماهنگ‌سازی برای پروژه‌هایی نظیر تلویزیون Hromadske TV در اوکراین است. آمریکا از جمله کشورهایی است که به این دستگاه کمک مالی می‌کند. آمریکا همچنین با پروژه مقابله با دروغ‌پراکنی سرویس

اقدامات خارجی اتحادیه اروپا شراکت ایجاد کرده است.

چالش‌های پایدار

مضامین: نگرش قدرتمند و جامع دموکراسی لیبرال که زمانی توسط رهبران قرن بیستمی ترویج داده می‌شد، دیگر به اندازه گذشته نزد مخاطبان خارجی جذابیت ندارد. بر اساس نظرسنجی ارزش‌های جهانی اخیر، شهروندان حتی در کشورهای برخوردار از دموکراسی لیبرال بیش از پیش نسبت به ارزش دموکراسی نزد جامعه بدبین شده و از گزینه‌های خودکامه استقبال می‌کنند.^۱ پیکارهای کارآمد جهت کاستن از نفوذ خودکامه توسط بخش‌هایی در درون گفتمان آمریکایی/ غربی به چالش کشیده می‌شوند. توسل به عملگرایی به اندازه توسل به مانورهای احساسی یا تئوری‌های توطئه که جهت صحنه گذاشتن بر دیدگاه‌های از قبل موجود طراحی شده‌اند، خریدار ندارد. به علاوه، در جوامع هدف (همچون خود آمریکا) برداشت‌های مردم در مقایسه با حقایق، از اهمیت بیشتری برخوردارند. تلاش‌ها جهت ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به گفتمان آمریکایی/ غربی و دموکراسی لیبرال در میان مخاطبان بدبین و بی‌تفاوت به نظر نتیجه داده‌اند.

ابزارها: اجرای فعالیت‌های دیپلماسی عمومی نیز یک چالش به شمار می‌رود، از آن جهت که فضا برای جامعه مدنی و تبادلات آموزشی در منطقه اوراسیا و در سراسر دنیا در حال آب رفتن است. به ویژه کرملین نه تنها رسانه‌های خبری بلکه همچنین سازمان‌های غیردولتی و رهبران جوامع مدنی را هدف گرفته تا مطمئن شود تبادل آزاد عقاید و ایده‌ها سرکوب می‌شود. کرملین علاوه بر لغو برنامه تبادل

۱- روبرتو استفان فوا و یاشا مونک، «خطر از بین رفتن همبستگی: گسست دموکراتیک»، ژورنال دموکراسی ۲۷، شماره ۳ (جولای ۲۰۱۶)،

<http://www.journalofdemocracy.org/sites/default/files/pdf.3-27-26Mounk%Foa>

پپیا نوریس، «مساله فقط ترامپ نیست. عوام‌گرایی خودکامه در سرتاسر غرب در حال رشد است. دلایل اینجاست»، بررسی ارزش‌های جهانی، ۱۱ مارس ۲۰۱۶،

<http://www.worldvaluessurvey.org/WVSEventsShow.jsp?ID>

رهبران آتی (FLEX) میان جوانان روسی و آمریکایی همچنین اماکن متعلق به آمریکا در خارج از سفارتخانه این کشور در مسکو را تعطیل کرده است. آمریکا بدون بهره‌گیری از این اماکن از بستر ناپیزی جهت حفظ روابط منظم با شهروندان روسی که به تاریخ، جامعه و فرهنگ آمریکا علاقه‌مندند و شاید در آمریکا تحصیل می‌کنند یا از این کشور دیدن می‌کنند، برخوردار است. به واسطه محدود شدن این فضا، آمریکا قادر نبوده پژوهش‌های ۳۶۰ درجه روی مخاطبان انجام دهد؛ پژوهش‌هایی که جهت متمرکزسازی فعالیت‌های دیپلماسی عمومی روی بازگشایی اماکن فوق جهت تعامل مورد نیازند.

ساختارها: برنامه‌ریزی منطقه‌ای کافی جهت همکاری آمریکا با متحدان و همگام‌سازی و تقویت فعالیت‌ها میان این دو صورت نگرفته است. در حالی که کشورهای غربی عمدتاً بر سر آنچه که باید انجام گیرد اتفاق نظر دارند، اما این کشورها هنوز نتوانسته‌اند دست به یک اقدام پایدار یا هماهنگ زده و از میزان مداخله یا دروغ‌پراکنی‌های روسیه بکاهند. سازمان‌های شریک محلی از این گالیه دارند که حمایت از آنها به شکل قطره‌چکانی است و اینکه این امر مانع برنامه‌ریزی‌های بلندمدت می‌شود و قدرت رقابت با رسانه‌های خارجی یا رسانه‌های نجاری غیرسیاسی داخلی را از آنها سلب می‌کند.

توصیه‌ها

مضامین: ما باید به جامع‌ترین شکل ممکن بیان کنیم که ما به عنوان «غرب» از چه ماهیتی برخورداریم، چه چیزی می‌خواهیم، چرا چنین چیزی را می‌خواهیم و اهداف و منافع راهبردی ما کدامند. در شرایط حاضر ارزش‌های آمریکایی — نظیر حقوق بشر — باید در قالب ارزش‌های همگانی عرضه شوند و به یک موقعیت جغرافیایی مشخص محدود نشوند. با توجه به آنچه که گفته شد، کارشناسان

دیپلماسی عمومی از لحاظ گفتمان باید روایاتی نه درباره آمریکا بلکه درباره رهبران و تغییردهندگان محلی ارائه دهند. برنامه‌ها و روایات ما باید نزد مخاطبان محلی طنین‌انداز شوند. این فرآیند نباید تمرکزش صرفاً بر مقابله با روایات و گفتمان دیگران باشد. دولت آمریکا باید این مساله را تبیین کند که مردم ذاتاً حق دارند به اطلاعات صحیح و دقیق دسترسی داشته باشند و اینکه این حیطة در واقع آوردگاه ایده‌ها و جهان‌بینی‌هاست. ما می‌توانیم و باید از نهادینه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی لیبرال دوران پس از جنگ جهانی دوم دفاع کنیم و شاید دریابیم که رسالت توسعه قرن بیست و یکمی — که از مجموعه‌ای از اهداف توسعه پایدار مورد پذیرش در سطح بین‌المللی برخوردار است — می‌تواند چارچوبی برای پیشبرد چنین نگرشی فراهم بیاورد.

ابزارها: تاکتیک‌های دیپلماسی عمومی جهت مقابله با دروغ‌پراکنی باید مورد تجدیدنظر قرار گیرند. کاخ سفید و وزارت امور خارجه باید با همکاری کنگره قوانینی تدوین کرده و از پلتفرم‌ها و برنامه‌های باثبات دیپلماسی عمومی در کشورها و مناطقی که بیش از همه در معرض دروغ‌پراکنی هستند، حمایت به عمل بیاورند. در حوزه پژوهش، وزارت امور خارجه باید دست به کار بهتری زده و به مخاطبان محلی گوش بدهد تا بدین طریق نیازهای آنها و تأثیر برنامه‌های دیپلماسی عمومی و پیام‌رسانی را شناسایی کند. چنین چیزی مستلزم شراکت با آن دسته از سازمان‌های مردم‌نهاد محلی است که مخاطبان محلی را بهتر می‌شناسند. مخاطبان همواره نه فقط خواهان کسب اخبار بلکه همچنین خواهان برنامه‌های سرگرمی به زبان‌های محلی نظیر زبان روسی هستند تا بدین ترتیب به محتوای سرگرم‌کننده روسی وابسته نشده و جذب جهان‌بینی روسیه نشوند. تولید این نوع محتوا مستلزم شراکت با کارشناسان محلی تولید اخبار و سرگرمی است. وزارت امور خارجه باید تلاش کند اماکن متعلق به آمریکا در روسیه

که تعطیل شده‌اند را بازگشایی کند. نهایتاً اینکه، باید به خاطر داشت که تاکتیک‌های آمریکا در دوران جنگ سرد از جمله مذاکره مستقیم با روسیه درباره مسائل مربوط به اطلاع‌رسانی / پروپاگاندا را شامل می‌شدند. اگر رسانه به یک سلاح و اطلاعات به‌عنوان ابزار برای جهت نفوذ سیاستی تبدیل شده باشند، در آن صورت آمریکا نیازمند یک فرآیند مذاکره‌ای است که دیپلماسی عمومی در کانون آن قرار دارد. ساختارها: دو نوع هماهنگی در درون دولت آمریکا صورت می‌گیرد که باید بهبود یابند. در وهله اول، جامعه اطلاعاتی باید آن دسته اطلاعات که نشان می‌دهند روسیه و دیگر کشورها تلاش دارند گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و بذر تردید در درون آمریکا و همچنین میان آمریکا و متحدانش بپاشند را از حالت طبقه‌بندی خارج کرده و منتشر کنند. ثانیاً، دولت آمریکا باید گروهی از کارشناسان در حوزه مقابله با دروغ‌پراکنی (مثلاً از دانشگاه و بخش خصوصی) گردهم آورد تا رویکردهای دولت در قبال این مساله را غنا بخشند. در درون دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا، تیم‌های اطلاعاتی فعال در درون برنامه‌های اطلاع‌رسانی بین‌المللی باید تمرکززدایی شوند تا بدین ترتیب پیکارها در حوزه اطلاع‌رسانی بتوانند به نیازهای مخاطبان محلی پاسخ دهند. نهایتاً اینکه، دولت آمریکا باید یک راهبرد منطقه‌ای با همکاری کشورهای اروپایی و آسیای میانه شکل داده و یک رسالت مشترک در حوزه امنیت و توسعه با این کشورها تدوین کند و همچنین نگرشی را ارائه کند که نه تنها در دوستان انگیزه ایجاد می‌کند بلکه به وقت خود موجب دگرگونی شرایطی شود که موجب می‌شوند مردم خودشان را در نقطه مقابل ما قرار دهند.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی عمومی به مدت بیش از ۶۰ سال رکن کانونی کشورداری در آمریکا بوده است. ایجاد و حفظ روابط با رهبران فکری، نوآوران و رهبران تغییر در خارج که امور بین‌الملل را از خود متأثر می‌سازند، مستلزم تعهد ادامه‌دار آمریکا و سرمایه‌گذاری راهبردی منابع در حوزه دیپلماسی عمومی در بلندمدت است. این امر همچنین مستلزم آن است که ما به ارزش‌های خود، یعنی شمول‌پذیری، تحمل‌پذیری و تکثرگرایی در داخل پایبند باشیم.

شرکت‌کنندگان در کارگاه اندیشکده مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی و مرکز دیپلماسی عمومی امیدوارند دولت جدید با کارشناسان دیپلماسی عمومی که در راستای حفظ این روابط نقش محوری ایفا می‌کنند، از نزدیک همکاری کند و روی حفظ و تداوم برنامه‌هایی متمرکز شود که در زمینه ایجاد درک و شناخت درباره سیاست، تاریخ، فرهنگ و جامعه مفید و مؤثر واقع شده‌اند. این درک و شناخت در راستای شکل دادن به شراکت‌های محکم و قوی با بازیگران دولتی و غیردولتی که اهداف امنیت ملی آمریکا را به پیش می‌برند، لازم و ضروری است.